

زحمتکشان با امید به دگرگونی زندگی اجتماعی، به استقبال نوروز می‌روند

شرکت‌های پیمانکاری و یکسال پیکار طبقاتی کارگران پتروشیمی



درست یک‌سال از اعتصاب یکپارچه کارگران پتروشیمی تبریز که در روز هفتم اسفند ۸۹ آغاز شد و پس از یازده روز قرین پیروزی گردید می‌گذرد. اعتصاب پتروشیمی تبریز که با خواست محوری حذف شرکت‌های پیمانکاری و انعقاد قرارداد مستقیم با پتروشیمی شکل گرفت، سرفصل جدیدی در مبارزات

کارگران پتروشیمی گشود و به سرعت به پتروشیمی‌های منطقه اقتصادی ماهشهر تسری یافت. در آخرین روزهای پایانی سال ۸۹، نخستین اعتصاب کارگران پتروشیمی بندر امام با همان خواست اصلی برچیده شدن شرکت‌های پیمانکاری و انعقاد قرارداد مستقیم آغاز گردید که در بیستم فروردین سال ۹۰

نیز ادامه یافت. اعتصاب کارگران پتروشیمی بندر امام، مورد حمایت کارگران سایر پتروشیمی‌های منطقه اقتصادی ماهشهر قرار گرفت و به فاصله کوتاهی کارگران پتروشیمی امیرکبیر، تندگویان، اروند، مارون، غدیر، کارون و برخی دیگر از مجتمع‌های پتروشیمی به اعتصاب

در صفحه ۳

زمستان به پایان می‌رسد و با چرخش فصول و فرا رسیدن بهار، قانون گریزناپذیر تغییر و ضرورت زایش نو از بطن کهنه، امید به دگرگونی زندگی اجتماعی و برقراری نظمی نوین را در دل توده‌های مردم ایران زنده نگاه می‌دارد. با این امید و آرزو به فرارسیدن سالی متفاوت و متمایز از سال‌های گذشته است که مردم ایران به استقبال نوروز می‌روند.

سالی که گذشت، از هرجهت برای مردم ایران سالی مشقت بار بود. در طول این یک سال، وضعیت مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان وخیم‌تر شد. آن‌چه که بر وخامت شرایط مادی و معیشتی توده‌های زحمتکش در این یک سال افزود، سیاست اقتصادی نئولیبرال دولت بود. سال ۹۰ در حالی آغاز گردید که عواقب آزادسازی قیمت‌ها یا آن‌چه که دولت بر آن "هدفمندسازی یارانه‌ها" نام نهاده است، آشکار گردید. بهای کالاها و خدمات مورد نیاز روزمره مردم، گاه به چند برابر افزایش یافت.

در صفحه ۲

شعر:

"تبعیدیان"

در صفحه ۹

خلاصه ای از
اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۱۱

در گرامی‌داشت ۲۵ اسفند سالروز جان‌باختگان فدایی (۱) رخساره‌ای که توفان‌اش، مسخ نیارست کرد

۱۲

سوریه یکمین سال تلاطمات سیاسی را پشت سر گذاشت. به این ترتیب سیر تحولات

سوریه، یک سال بعد

بین نیروهای سرکوبگر یا بمباران شهرهایی مانند حمص یا درگیری نظامی

بین نیروهای رسمی سرکوب با گروه‌های مسلح ضد رژیم کشته شده‌اند.

پیش از پرداختن به آخرین تحولات برجسته در سوریه و از جمله دیدار و گفت و گوی کوفی عنان، فرستاده‌ی ویژه سازمان ملل متحد و اتحادیه عرب به دمشق با بشار اسد، بد نیست مختصراً به اهم رویدادهای یک سال گذشته نظری انداخت.

در ماه فوریه سال گذشته میلادی به محض این

این کشور که اندکی پس از جنبش‌های توده‌ای در دیگر کشورهای عربی مانند تونس، مصر، لیبی و غیره آغاز شدند، فوراً به سرنگونی رژیم بشار اسد نینجامید. کشمکش بین مخالفان و رژیم همچنان ادامه دارد و ماجرا بر له و علیه رژیم از مرزهای سوریه خارج شده است. در یکمین سالگرد اعتراضات توده‌ای علیه رژیم حاکم بر سوریه نهادهایی همچون سازمان ملل متحد با تشکلات حقوق بشری می‌گویند که هفت تا هشت هزار نفر در زد و خوردها بین مردم و

در صفحه ۵

معجزه‌ای رسواتر از خود "انتخابات"

روز جمعه ۱۲ اسفند ۱۳۹۰، نهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار شد. این انتخابات، اولین رای‌گیری جمهوری اسلامی بعد از رسوایی نمایش انتخاباتی خرداد ۸۸ بود. لذا، با توجه به حساسیت و اهمیت موضوع برای طبقه حاکم ایران، تمام دستگاه‌های تبلیغاتی، نظامی و قضایی جمهوری اسلامی، از دو هفته مانده به رای‌گیری، وارد میدان شدند، تا نتیجه نهایی انتخابات را بر محور خواست و منویات رهبر جمهوری اسلامی محقق سازند.

خامنه‌ای که از رسوایی نمایش انتخاباتی خرداد ۸۸ همچنان دچار پریشانی است، ماه‌ها پیش از

در صفحه ۷

زحمتکشان با امید به دگرگونی زندگی اجتماعی، به استقبال نوروز می‌روند

دولت که در زمستان سال ۸۹، بهای کالاها حامل انرژی، آب، نان و برخی دیگر از کالاها را افزایش داده بود، بار دیگر در اوایل اردیبهشت ماه، مرحله جدیدی از افزایش قیمت‌ها را به اجرا درآورد و بهای نان را مجدداً ۲۵ درصد افزایش داد. بنابراین در فاصله کوتاهی از اجرای سیاست آزادسازی قیمت‌ها، بهای انواع نان ۵ / ۳ تا ۵ برابر شد. نان تافتون از ۵۰ تومان به ۲۵۰ تومان رسید و بقیه انواع نان نیز با افزایشی در همین حدود روبه رو شدند. در حالی که هزینه هر فرد فقط از بابت نان در هر ماه به طور متوسط ۱۵ تا ۲۰ هزار تومان افزایش یافت، دولت تحت عنوان یارانه نقدی به هر نفر ۵ هزار تومان پرداخت که در ازای آن، ۲۰ هزار تومان از مردم از پس گیرد و کلاهبرداری دولت اسلامی را به همگان نشان دهد. پیامد سیاست دولت، موج جدید افزایش بهای گوشت، مرغ، تخم مرغ، روغن و ده‌ها کالای دیگر بود. در حالی که دولت برای فریب مردم ناآگاه ادعا می‌کرد که آزادسازی قیمت‌ها منجر به افزایش نرخ تورم نخواهد شد، مرکز آمار در اردیبهشت ماه خبر از یک تورم ۱۶ درصدی و در مقایسه با اردیبهشت ماه سال ۸۹، تورم ۲۶ درصدی داد. اما توفقی بر افزایش قیمت‌ها نبود. تیر ماه با یک موج گسترده‌تر افزایش قیمت کالاها همراه بود. محصولات لبنی ۱۵ تا ۱۷ درصد، هر لیتر روغن نباتی ۵۰۰ تومان، ماکارونی، مواد شوینده و غیره ۲۰۰ تومان، و اجاره بهای منازل ۲۰ درصد افزایش یافتند. کرایه تاکسی بار دیگر ۱۵ درصد افزایش یافت، بلیت‌های مترو نیز مجدداً افزایش یافتند و این افزایش در آن حد بود که بلیت تک نفره سه برابر شد.

نارضایتی مردم از این موج افسار گسخته افزایش بهای کالاها، دولت را واداشت که برای مهار نارضایتی و اعتراض، به واردات گسترده کالاها برای مصرف روزانه و اعمال کنترل شدید بر فروشندگان متوسل گردد. اما این اقدام دولت فقط می‌توانست تأثیر تخفیف‌دهنده کوتاه مدتی داشته باشد و نمی‌توانست روند عمومی اوضاع اقتصادی را که متضمن کاهش ارزش ریال و افزایش بهای کالاها در نتیجه سیاست اقتصادی دولت بود، سد کند.

تا اوایل دی ماه، یعنی یک سال پس از آزادسازی قیمت‌ها، دیگر روشن شده بود، ریال متجاوز از ۶۰ درصد ارزش خود را از دست داده است. بهای طلا، سکه و ارزهای بین‌المللی به سرعت در حال افزایش بود. بهای دلار که در اوایل سال جاری ۱۱۰۰ تومان بود، تا دی ماه به ۱۸۰۰ تومان افزایش یافت. دولت تلاش کرد مصنوعاً جلو سقوط آزاد ارزش ریال را بگیرد، میلیاردها دلار، طلا و سکه به بازار ریخت، اما نتیجه‌ای در پی نداشت. توسل به زور نیروی سرکوب پلیس و دستگاه امنیتی هم نتیجه‌ای به بار نیاورد. عوامل اقتصادی و غیر اقتصادی دیگری، روند سقوط ارزش ریال و در نتیجه افزایش قیمت‌ها و نرخ تورم را تسریع می‌کرد.

همان‌گونه که همگان آگاهند، معضل اقتصاد سرمایه‌داری ایران فقط یک تورم مزمن نیست،

بلکه رکود مزمن نیز هست. به ویژه از سال ۸۷، تحت تأثیر بحران اقتصادی جهان این رکود به مرحله‌ای رسید که نرخ رشد تولید ناخالص داخلی به طور مطلق سقوط کرد. در سال جاری، سیاست آزادسازی قیمت‌ها و ورشکستگی تعدادی از مؤسسات تولیدی کوچک‌تر، به همراه کاهش ظرفیت‌های تولیدی در مؤسسات بزرگ‌تر، این رکود را عمیق‌تر کرد. از اردیبهشت ماه سقوط‌های پی در پی بورس اوراق بهادار آغاز گردید. در ۱۱ اردیبهشت شاخص بورس با کاهش ۵ / ۲ درصدی روبرو گردید، که گفته شد بالاترین کاهش در فعالیت ۴۵ ساله بورس بود. ارزش کل شرکت‌های بورس از ۱۲۸ هزار میلیارد تومان به ۱۱۸ هزار تومان کاهش یافت. موج بعدی این سقوط بورس از اوایل مهر ماه آغاز گردید که همچنان ادامه دارد. با سقوط پی در پی بهای سهام، سرمایه‌های پولی سرگردانی که تاکنون از طریق دلالی و قماربازی مشغول سوداندوزی بودند و از خصوصی‌سازی‌های دولتی بهره‌مند می‌شدند، به بورس‌بازی در بازار طلا و ارز روی آوردند. بهای طلا و ارز پی افزایش یافت و بالاخره خبر تحریم نفتی و بانکی شوک نهایی را وارد آورد. در فاصله چند روز بهای کالاها و وارداتی حدوداً ۵۰ درصد افزایش یافت. گوشت گوسفندی به ۱۹ هزار تومان در هر کیلو رسید. در مجموع بهای گوشت ۴۰ درصد، روغن ۵۰ درصد و بقیه کالاها بین ۲۰ تا ۴۰ درصد افزایش یافت. اکنون دیگر مردمی که از این گرانی وحشتناک دچار هراس شده بودند، برای خرید کالاهایی که ساعت به ساعت بهای آن‌ها افزایش می‌یافت به سوی فروشگاه‌های مواد غذایی یورش بردند، تا لاقط یک هفته دیگر ناگزیر نشوند همان کالاها را با ۲۰ درصد افزایش بها بخرند. اکنون نرخ تورم به درجه‌ای افزایش یافته است که منابع آماری رسمی دولت از دی ماه، دیگر نرخ تورم را اعلام نکرده‌اند. اما منابع غیر رسمی دولتی نرخ تورم امسال را در دی ماه ۴۰ درصد اعلام کردند. اگر همین رقم را که در هر حال به واقعیت نزدیک است، نرخ تورم سال جاری بدانیم، به این معناست که کارگران و حقوق‌بگیرانی که درآمد ثابت ماهیانه‌ای دارند، ۴۰ درصد قدرت خرید خود را در طول یک سال از دست داده‌اند و فقیرتر شده‌اند. دولتی که به حسب عوام‌فریبی و دروغ‌پردازی اسلامی‌اش ادعا می‌کرد که برای برقراری "عدالت" و گرفتن یارانه از ثروتمندان و دادن آن به مردم فقیر و زحمتکش، "هدفمندسازی یارانه" را به مرحله اجرا درمی‌آورد، حالا پس از گذشت یک سال، فقرا را فقیرتر و بخش بزرگتری از مردم را به زیر خط فقر رانده است. لذا اکثریت بسیار بزرگی از مردم ایران در حالی امسال به استقبال عید نوروز می‌روند که جیب‌شان خالی‌تر از همیشه است و بیش از هر سال دیگر، به جای شادی عید، دغدغه چگونگی تأمین هزینه‌های آن را دارند. البته این را هم باید افزود که اگر رژیم پاسدار سرمایه و مذهب، اکثریت بسیار بزرگ

مردم ایران را به فقری کمرشکن محکوم کرده است، وظیفه خود را در ثروتمندتر سازی سرمایه‌داران به خوبی انجام داده و ثروتمندان، ثروتمندتر شده‌اند. یک نمونه آن هم که در نتیجه کشمکش‌ها و رقابت‌های درونی باندهای فاسد حکومت برملا گردید و هنوز هم به اصطلاح دادگاه آن در جریان است، نشان داد که چطور سرمایه‌داری که از حمایت دار و دسته احمدی‌نژاد برخوردار بود، توانست در دوره زمامداری همین آقای احمدی‌نژاد سرمایه ۲۰ میلیونی‌اش را به ۴۷۰۰ میلیارد تومان افزایش دهد و مالک ۳۹ کارخانه و مؤسسه خدماتی گردد که تعدادی از آن‌ها را دولت تحت عنوان خصوصی‌سازی مؤسسات دولتی، به بهای نازلی به وی منتقل کرده است. این البته فقط یک نمونه از صدها نمونه‌ای است که به قول حنا برخی خبرنگاری‌های رژیم در خانه‌های ده میلیارد تومانی زعفرانیه تهران زندگی می‌کنند. اما توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران فقط از تورم افسارگسیخته در این یک سال در رنج نبوده‌اند، سیاست اقتصادی دولت و تشدید رکود و بحران اقتصادی به افزایش تعداد بیکاران منجر شده است. در سالی که گذشت، ده‌ها و صدها هزار کارگر شغل خود را از دست دادند و بیکار شدند. علاوه بر این حدود ۵ / ۱ میلیون تن از جوانان که برای نخستین بار به بازار کار روی آوردند اکثریت بسیار بزرگ آن‌ها نتوانستند کاری پیدا کنند. احمدی‌نژاد در کنار دیگر دروغ‌پردازی و عوام‌فریبی‌هایش ادعا کرده بود که در سال ۹۰، ۲ / ۵ میلیون شغل جدید ایجاد خواهد شد و تا سال ۹۲، بیکاری از ایران ریشه‌کن می‌شود. اما تا جایی که روشن شده است، نه فقط این ادعا، پوچ از کار درآمد، بلکه جمعیت بزرگ بیکاران در سال ۹۰ به حدود ۸ میلیون افزایش یافت.

اما افزایش تورم و بیکاری، تشدید فقر و عمیق‌تر شدن شکاف فقر و ثروت، تنها دستاورد جمهوری اسلامی برای توده‌های زحمتکش مردم ایران در این یک سال نبود. تشدید اختلاف و سرکوب، بازداشت و حبس فعالان کارگری، زنان و معلمان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان، اعدام مخالفان سیاسی به ویژه در بلوچستان و خوزستان، تشدید اقدامات زن‌ستیزانه از طریق طرح‌های ارتجاعی موسوم به تک جنسیتی و تفکیک جنسیتی، تشدید اقدامات امنیتی در دانشگاه‌ها، افزایش زندانیان سیاسی، افزایش روزافزون اعدام برای جرائم عادی، از دیگر اقدامات جمهوری اسلامی در طول این یک سال بود.

رژیم جمهوری اسلامی تمام روش‌های وحشی‌گری و سرکوب را به کار گرفت، تا مانع از ادامه‌ی مبارزات علنی و مستقیم توده‌های مردم ایران گردد. گرچه این مبارزات در قیاس با سال قبل از آن، محدودتر بود، اما به اشکال مختلف و از جمله شکل‌های تعرضی که برجسته‌ترین نمونه آن تظاهرات گسترده مردم ارومیه و تعداد دیگری از شهرهای آذربایجان بود، ادامه یافت. کارگران در ده‌ها مورد به اعتصاب، تجمع و تظاهرات

شرکت‌های پیمانکاری و

یکسال پیکار طبقاتی کارگران پتروشیمی

پیوستند. اعتصاب بزرگ و یکپارچه کارگران پتروشیمی، برغم تمام موانع و تهدیدها، دوهفته به طول انجامید. مدیریت شرکت مهلت خواست و وعده داد که به خواست کارگران رسیدگی کند. این وعده اما صرفاً برای خرید وقت بود. مدیریت در پی آن بود که کارگران را فرسوده و خسته کند، اتحاد آنان را از هم بپاشاند و کارگران را از ادامه اعتصاب بازدارد. در این اعتصاب گرچه کارگران امتیازاتی کسب کردند اما خواست اصلی آن‌ها یعنی حذف شرکت‌های پیمانکاری و انعقاد قرارداد مستقیم پذیرفته نشد. سوم مهرماه کارگران پتروشیمی بندرامام، وارد اعتصاب دیگری شدند. این اعتصاب نیز به‌رغم تهدید و تطمیع برخی از کارگران و به‌رغم اعمال فشار و ترندهای نفاق افکنانه مدیریت به منظور جلوگیری از اعتصاب و ادامه آن، دوهفته ادامه یافت. در این اعتصاب نیز کارگران امتیازات دیگری به دست آوردند، اما در مورد خواست اصلی کارگران، مدیریت باز هم مهلت خواست و از پذیرش خواست کارگران طفره رفت! مدیریت پتروشیمی بندرامام و حامیان و همدستان وی، چه در حین اعتصاب یا در فواصل آن و چه بعد از اعتصاب، مکرر مهلت خواسته بودند که خواست کارگران را از نزدیک مورد بررسی و رسیدگی قرار دهند و قول‌هایی نیز در این زمینه به کارگران داده بودند، اما سرانجام به کارگران گفته شد که عملی شدن این خواست فراتر از حد پتروشیمی‌هاست و باید در سطح "کلان" تصمیم‌گیری شود! در عین حال چنین وانمود شد که مدیریت و مقامات بلند پایه دولتی در ماهشهر با معاون وزیر نفت در حوزه پتروشیمی در تهران سرگرم گفتگو هستند تا راه حلی پیدا کنند. کارگران پتروشیمی که به وعده‌های دروغین مدیریت پی‌برده و هیچ اعتمادی به آن عوامل حکومتی نداشتند، در همان حال که به اعتصاب مهرماه خود پایان می‌دادند، اعتصاب دیگری را تدارک می‌دیدند. بدین سان پتروشیمی در عین آنکه امتیاز می‌گرفت، خود را برای قبولاندن خواست اصلی بر کارفرما آماده می‌کرد. مهلت دومه بعدی هم پایان یافت، از طرف مدیریت شرکت اما هیچ اقدامی پیرامون پذیرش خواست کارگران صورت نگرفت. بار دیگر زمزمه اعتصاب در تمام پتروشیمی‌های منطقه اقتصادی ماهشهر بلند شد. کارگران پیمانی خواستار حذف شرکت‌های پیمانکاری و افزایش دستمزد بودند. وقتی که آن‌ها هشدار دادند چنانچه مدیریت به خواست کارگران رسیدگی نکند و دستمزدها را افزایش ندهد، روز ۲۰ دی کارگران در تمام پتروشیمی‌های منطقه دست به اعتصاب و تجمع سراسری خواهند زد، مدیریت در تمام پتروشیمی‌های منطقه دچار وحشت و سراسیمگی شد. این بار، نه مدیریت پتروشیمی بندرامام، بلکه

رئیس مجموعه پتروشیمی‌های منطقه اقتصادی ماهشهر، همراه با رئیس اداره کار ماهشهر با نمایندگان کارگران وارد گفتگو شدند. در این اجلاس که در تاریخ ۱۸ دی و در اداره کار ماهشهر برگزار گردید، نمایندگان کارگران بار دیگر بر حذف شرکت‌های پیمانکاری پافشاری نموده و خواستار افزایش دستمزد و رفع تبعیض میان کارگران رسمی و پیمانی شدند. گرچه در مورد حذف شرکت‌های پیمانکاری چیزی بیشتر از وعده‌ی توخالی به کارگران داده نشد، اما نتایج این جلسه، کسب امتیازات مهم دیگری به سود کارگران بود. کارفرما پذیرفت مبلغ صد هزار تومان به دستمزد ماهانه کارگرانی که دستمزد پایه آنان تا ۶۰ هزار تومان می‌رسد، اضافه کند. سوی این امتیاز مهم، کارگران در پرتو اتحاد و همبستگی خود توانستند حق بدی آب و هوا و حق استفاده از بیمارستان‌های صنایع پتروشیمی را نیز بدست آورند. به‌رغم کسب تمام این امتیازات که در جای خود برای کارگران بسیار مهم بود و مهم است اما خواست اصلی کارگران پیمانی پتروشیمی بی‌پاسخ ماند و صاحبان صنایع پتروشیمی یا به تعبیر دیگر کل سرمایه‌داران زیر بار آن نرفتند. اگرچه شرکت‌های پیمانکاری در صنایع پتروشیمی بسیار فعال هستند و کارگران پتروشیمی پیشگام پیکار طبقاتی کارگران برای برچیدن شرکت‌های پیمانکاری می‌باشند، اما دامنه فعالیت و حیطه عمل این شرکت‌ها تنها به پتروشیمی محدود نمی‌شود. سال‌هاست که این شرکت‌های واسطه و دلال که دولت از آن‌ها به عنوان "شرکت‌های پیمانکاری برای تأمین نیروی انسانی" یاد می‌کند، نه فقط در صنایع پتروشیمی، بلکه در تمام صنایع، از جمله در صنعت نفت و گاز، ماشین‌سازی، هواپیمایی و سایر بخش‌ها و صنایع فعال‌اند. در این شرکت‌ها هیچگونه نرم و ضابطه‌ای جز خواست و اراده کارفرما، بر شرایط کار حاکم نیست. قراردادهای موقت و سفید امضا وسیعاً رایج است. هیچگونه تضمینی برای تمدید قرارداد و ادامه کاری وجود ندارد. در حالیکه ساعات کار کارگران بیشتر است، دستمزدهای کمتری و البته با تأخیر زیاد دریافت می‌کنند. کارگران پیمانی از تمام مزایای کارگران با قرارداد مستقیم محروم‌اند. گاه حتی از بیمه‌های اجتماعی و حقوق اولیه درمانی نیز محروم و بی‌بهره‌اند و فشار کار و استثمار بسیار بالاست. اکنون بخش اعظم کارگران که گاه تا دو سوم کارگران این صنایع را تشکیل می‌دهند، کارگران پیمانی هستند. این کارگران در عین آنکه به خشن‌ترین شکل ممکن استثمار می‌شوند، اما دریافتی آن‌ها گاه حتی دو تا دو و نیم برابر کمتر از کارگران قرارداد مستقیم است. شرایط کار در مورد این گروه عظیم از کارگران به حدی سخت

و دشوار و بی‌حقوقی و استثمار به حدی است که حتی در رسانه‌های رسمی حکومتی نیز آن را به "برده داری مدرن!" تشبیه کرده‌اند.

بنابراین روشن است که، شرکت‌های پیمانکاری و خواست برچیده شدن آنها صرفاً در حد صنایع پتروشیمی و صاحبان آن که در برابر خواست کارگران پیمانی مقاومت می‌کنند نیست. این مسأله کل مؤسسات و صنایع اعم از دولتی یا غیر دولتی را در برمی‌گیرد. بدیهی‌ست که خواست برچیده شدن شرکت‌های پیمانکاری خواست تمام کارگران پیمانی در سراسر ایران است. کارگران پتروشیمی پرچمدار و پیشگام این مبارزه‌اند. با اعتراضات و اعتصابات گسترده کارگران پتروشیمی، زمینه اعتراضات گسترده‌تر کارگران برای برچیده شدن شرکت‌های پیمانکاری، بیش از پیش در حال فراهم شدن است. صرف نظر از اعتراضات پیشین کارگران صنایع ماشین‌سازی از جمله کارگران ایران خودرو برای حذف شرکت‌های پیمانکاری، اما با پیکار طبقاتی کارگران پتروشیمی و استمرار مبارزه آنان برای حذف این شرکت‌ها، اعتراضات کارگری حول این خواست، پیوسته در حال گسترش است و به تدریج به تمام صنایع و واحدهای صنعتی تعمیم می‌یابد. غیر از پتروشیمی که از لحاظ اقتصادی نقش بسیار مهمی در اقتصاد جمهوری اسلامی ایفا می‌کند، در صنعت نفت نیز که کلیدی‌ترین مرکز اقتصادی و صنعتی و شریان حیاتی جمهوری اسلامی‌ست، ده‌ها هزار کارگر تحت پوشش همین شرکت‌های پیمانکاری هستند و از تبعیض و بی‌حقوقی رنج می‌برند. ناراضیاتی و روحیه اعتراضی در میان کارگران پیمانی صنعت نفت کمتر از کارگران پتروشیمی نیست! و هر آینه ممکن است جرقه‌ای از جرقه‌های پی در پی پتروشیمی، نفت را نیز مشتعل سازد و حریق بزرگ برپا کند. حریق نفت را به سادگی نمی‌توان خاموش ساخت چرا که تمام اقتصاد جمهوری اسلامی را فلج می‌سازد و ممکن است کل نظام حاکم را در شعله‌های خود خاکستر کند. دولت سرمایه‌داری حاکم نیز البته از این موضوع غافل نیست. برعکس تمام تلاش خود را به کار بسته است و به کار می‌بندد که با حصارکشی، حریم نفت را از شعله‌های آتش مصون نگاه دارد. دولت جمهوری اسلامی بنا به هر ملاحظاتی اگرچه در سال ۸۴ حذف شرکت‌های پیمانکاری را تصویب نمود، اما این مصوبه هیچگاه اجرایی نشد. کارگران پیمانی نیز گرچه در طول این سال‌ها برای حذف این شرکت‌ها مبارزه نموده و اعتراضاتی را نیز سازمان داده‌اند، اما خطر اعتراضات و اعتصابات گسترده کارگران پیمانی هرگز تا بدین حد که بعد از اعتصابات کارگران پتروشیمی جدی شده، جدی نبوده است. اعتصابات بزرگ در پتروشیمی تیریز و پتروشیمی‌های منطقه اقتصادی ماهشهر و استمرار اعتراض هزاران کارگر این پتروشیمی‌ها، نه فقط می‌تواند منشأ اثر اعتصابات گسترده‌تر در تمام پتروشیمی‌ها در سراسر ایران شود و کل این بخش را به تعطیلی بکشاند، بلکه قبل از آن و مهم‌تر از آن می‌تواند به نزدیک‌ترین

شرکت‌های پیمانکاری و یکسال پیکار طبقاتی کارگران پتروشیمی

صنعت مرتبط با آن یعنی صنعت نفت نیز سرایت کند. این موضوع، اکنون نه فقط یک احتمال، بلکه به خطری واقعی تبدیل شده است. خطری که درست بیخ گوش رژیم قرار گرفته است. بنابراین پیش از آنکه ده‌ها هزار کارگر پیمانی نفت به تاسی از کارگران پتروشیمی به اعتصاب روی آورند و "آرامش" نسبی کنونی نفت را برهم زنند و لایه خاکستری که روی آتش را پوشانده است کنار بزنند، سرمایه‌داران و دولت آن‌ها باید راه چاره و ترفند دیگری پیدا کنند و راه اعتراضات کارگری حول خواست حذف شرکت‌های پیمانکاری و گسترش مبارزات کارگری را سد کنند!

درست در چنین لحظاتی است که دولت و هیأت وزیرانش فسخ قراردادهای منعقد شده میان دستگاه‌های اجرائی و شرکت‌های پیمانکاری را تصویب و برای آن ضرب‌الاجل ۱۵ روزه تعیین می‌کند. برطبق مصوبه هیأت وزیران و ابلاغیه‌ای که سوم بهمن ماه انتشار یافت، همه دستگاه‌های اجرائی مکلف شده‌اند قراردادهای منعقد شده با شرکت‌های پیمانکاری برای تأمین نیروی انسانی را، ظرف پانزده روز پس از ابلاغ مصوبه (۱۶/۱۱/۹۰) فسخ کنند و با کارکنان شرکتی، به طور مستقیم قرارداد ببندند. این مصوبه، به استثناء نهادها و مؤسساتی که زیر نظر مستقیم خامنه‌ای اداره می‌شوند، همه دستگاه‌های اجرائی و کلیه وزارت‌خانه‌ها و مؤسسات دولتی، منجمله وزارت نفت، نیرو، صنعت و معدن، شرکت ملی نفت ایران، شرکت‌های دولتی، سازمان گسترش و نوسازی صنایع و امثال آن را در بر می‌گیرد.

با صدور این ابلاغیه، کارگران پیمانی پتروشیمی، خصوصاً کارگران پتروشیمی‌های منطقه اقتصادی ماهشهر که اعتصابات و مبارزاتشان در تصویب و اعلام این مصوبه مؤثر بود، دریچه‌ای به سود تعقیب و پی‌گیری خواست محوری خود گشوده یافتند. در عمل اما وقتی که دیدند پس از پایان ضرب‌الاجل، بحثی از انعقاد قرارداد مستقیم در میان نیست، راه دیگری جز ادامه مبارزه و سازماندهی یک اعتصاب جدید نداشتند. اکنون علی‌رغم آنکه در مورد حذف شرکت‌های پیمانکاری در سطح "کلان" تصمیم‌گیری شده و دولت ابلاغیه رسمی صادر کرده بود، اما مدیریت پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر باز هم از انعقاد قرارداد مستقیم با کارگران امتناع ورزید و زیر بار آن نرفت. در توجیه تداوم پیمان کاری هزاران کارگر پتروشیمی و عدم انعقاد قرارداد مستقیم با آن‌ها، این بار ادعای جدید و عجیب و دروغ شاخ‌داری مطرح شد که خشم و تعجب توأم با انزجار کارگران را برانگیخت. به کارگران چنین گفته شد که "کلیه پیمانکارانی که در پتروشیمی بندر امام کار می‌گیرند و با پتروشیمی قرارداد

می‌بندند، تمامی پرسنل خود را از بیرون همراه خود وارد می‌کنند و پس از پایان قرارداد، آن‌ها را مجدداً یا با خود از شرکت می‌برند و یا اخراج می‌کنند و به همین دلیل این کارگران (یعنی کارگران پیمانی پتروشیمی بندر امام) مشمول بخشنامه دولت نمی‌شوند!"

این دروغ بزرگ در حالی مطرح می‌شد که برطبق اسناد و مدارک قانونی، تمامی کارگران پیمانی در پتروشیمی بندر امام و سایر پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر، همگی از ۱۰ الی ۲۰ سال سابقه کار مستمر در پتروشیمی دارند و در طول این سال‌ها به رغم آنکه ممکن است پیمانکاران عوض شده باشند، اما کارگران به طور ثابت بر سر کارهای معین خود باقی مانده‌اند و بطور مستمر از حقوق آن‌ها بابت بیمه و مالیات کسر شده است که لیست این پرداخت‌ها نیز در سازمان تأمین اجتماعی و اداره دارائی موجود است. مذاکرات نمایندگان کارگران با مسئولین اداری و مدیریت برای اجرای ابلاغیه دولت به نتیجه نرسید. در این مذاکرات تازه مشخص شد که ابهامات بسیار زیادی چه در مورد حذف شرکت‌های پیمانکاری و چه در زمینه انعقاد قرارداد مستقیم و ادامه کاری کارگرانی که تحت پوشش این شرکت‌ها مشغول به کار بوده‌اند وجود دارد. کارگران پتروشیمی برای تحقق خواست خود و انعقاد قرارداد مستقیم، راه دیگری نداشتند جز آنکه به نیروی اتحاد و اعتصاب سراسری خود روی آورند و اعلام کردند که از روز ۲۳ بهمن در تمام پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر دست به اعتصاب خواهند زد.

وحشت دولت و سرمایه‌داران از اعتصاب سراسری در پتروشیمی‌های منطقه اقتصادی ماهشهر سبب گردید که مدیریت شرکت دو روز قبل از آغاز اعتصاب، با وعده دیگری تحت عنوان پرداخت "پاداش سالانه نفت" به کارگران پیمانی به میدان آید. گرچه از میزان این پاداش و چون عملی شدن آن هنوز اطلاعی در دست نیست، اما این وعده مدیریت را سواى جنبه وقت‌کنشی و سرگردانی کارگران، چنانچه متحقق گردد، باید کسب امتیاز دیگری به سود کارگران به حساب آورد و همین موجب شد که کارگران اعتصاب ۲۳ بهمن خود را به تعویق اندازند.

تعویق اعتصاب در پتروشیمی اما به معنای پایان اعتصاب و پایان مبارزه برای حذف قطعی شرکت‌های پیمانکاری و انعقاد قرارداد مستقیم نبود و نیست. به‌رغم حذف کاغذی شرکت‌های پیمانکاری، در عمل اما سرمایه‌داران همچنان دستمزدهای بسیار کمتر و ناچیزتری به کارگران پیمانی می‌پردازند و این گروه بسیار بزرگ کارگران از مزایای کارگران با قرارداد مستقیم محروم‌اند. گرچه دولت به اجبار و در اثر مبارزات مستمر کارگران به ویژه کارگران پتروشیمی به سمت حذف شرکت‌های پیمانکاری - ولو تا کنون در روی کاغذ - سوق داده شده، اما با توسل به ترفندهای دیگری، بی‌حقوقی و تبعیض علیه کارگران پیمانی را تداوم بخشیده است و وضعیت استخدامی و آینده شغلی صدها هزار کارگر پیمانی را در ابهام فرو برده است.

سخنان وزیر نفت، یعنی وزیر وزارت خانه‌ای که صنایع پتروشیمی نیز زیر نظر آن اداره می‌شود، پیرامون نحوه برخورد با کارگران پیمانکاری دلیل روشنی بر همین مدعاست. رستم قاسمی وزیر نفت جمهوری اسلامی، تنها چند روز پس از ابلاغیه هیأت وزیران گفت: "تمام نیروی انسانی پیمانکار در صنعت نفت تا پایان سال تعیین تکلیف می‌شوند!" شایان ذکر است که در صنعت نفت علاوه بر ۹۰ هزار کارگر رسمی، بیش از ۱۶۰ هزار کارگر زیر پوشش شرکت‌های پیمانکاری مشغول به کار هستند. وزیر نفت رژیم در مورد این نیروها گفت: در ۵ - ۴ سال گذشته ۷۰ تا ۸۰ هزار نفر نیروی پیمانکاری به نیروهای صنعت نفت افزوده شده است که باید هرچه سریع‌تر به تعیین وضعیت این نیروها رسیدگی شود! و چنین اضافه نمود که "بخشی از نیروهای انسانی صنعت نفت مازاد است!"

وزیر نفت با این سخنان خود در واقع به تمام کارگران پیمانی اعم از کارگران پیمانی در نفت، گاز، پتروشیمی و با کارگران سایر شرکت‌های تابعه وزارت نفت چنین پیام می‌دهد که با باید به وضعیتی مشابه وضعیت موجود تن دهند و با باید در انتظار اخراج و بی‌کاری و وضعیت فلاکت‌بارتری باشند. وزیر نفت که از رسیدگی به وضعیت هزاران کارگر پیمانی و تعیین تکلیف با این نیروها سخن گفت، در مورد انعقاد قرارداد مستقیم با این دسته از کارگران هیچ حرف مشخص و روشنی نزد اما همین قدر روشن ساخت که انعقاد قرارداد مستقیم، نه فقط شامل حال تمام کارگران پیمانی صنعت نفت خواهد شد بلکه تنها مشمول کارگرانی که در سکوهای نفتی مشغول به کارند و آن هم نه تمام این کارگران بلکه فقط بخشی از این کارگران که حداقل دارای مدرک تحصیلی فوق دیپلم هستند، خواهد شد. رستم قاسمی، در باره وضعیت استخدامی سایر نیروهای صنعت نفت که به زعم وی "وضعیت آن‌ها قابل تبدیل از پیمانکاری به قرارداد مدت معین نیست" گفت: در هر شرکتی باید تعاونی‌هایی تشکیل داد و این نیروها در آن تعاونی‌ها عضو شوند!" نام برده با اشاره به اینکه دولت طرح تشکیل تعاونی‌ها در شرکت‌های زیر مجموعه صنعت نفت را در دست تصویب دارد گفت "با این تعاونی‌ها به صورت ترک تشریفات قرارداد می‌بندیم و دیگر بکارگیری و ادامه فعالیت نیروی انسانی به صورت پیمانکار در صنعت نفت وجود ندارد".

سوریه، یک سال بعد

که فراخوان هایی خودجوش برای اعتراض در سوریه پخش شدند، رژیم اسد وعده داد که یک رشته اصلاحات اجتماعی را به مرحله اجرا در خواهد آورد. اما روز ۲۴ اسفند ۱۳۸۹ چندین تظاهرات بزرگ در سراسر سوریه و به ویژه در درعا برپا شد. هشت روز بعد در همین شهر ده ها تظاهرکننده، شاید صد نفر، به ضرب گلوله های پلیس از پای درآمدند و روز پس از آن نزدیک به بیست هزار تن در تشییع جنازه آنها شرکت نمودند. گستردگی اعتراضات توده ای رژیم بشار اسد را به شدت هراسان کرد. لذا رژیم تصمیم گرفت تا همزمان با سرکوب یک رشته اقدامات مردم فریبانه را نیز به مرحله ی اجراء بگذارد. برای مثال روز ۹ فروردین ۱۳۹۰ کابینه تحت ریاست محمد ناجی عطری استعفاء داد و نه روز بعد بشار اسد اعلام نمود که ملیت سوریه به سی صد هزار گرد بازگردانده می شود! آنان نزدیک به پنجاه سال پیش از آن، در سال ۱۹۶۲ میلادی، از ملیت سوریه عزل شده بودند.

با این حال وضعیت به سوی آرامش نرفت و برای مثال در بانیاس روز ۲۱ فروردین ۱۳۹۰ دست کم ۱۴ نفر و از جمله ۹ نظامی در زد و خوردها کشته شدند. چهار روز بعد دولت جدیدی که عادل سفر تشکیل داد، اعلام کرد که تمام کسانی که از ابتدای اعتراضات دستگیر شده اند، فوراً آزاد خواهند شد. بشار اسد نیز روز سی ام فروردین اعلام کرد که "وضعیت اضطراری" که از سال ۱۹۶۳ اعلام شده بود، لغو می گردد! پیش از آن که عده ای از ارتشیان سوریه از نیروهای نظامی رسمی جدا کردند و به ریاست سرهنگ ریاض الاسد "ارتش آزاد سوریه" را بنیان گذاری کنند، علائم دیگری از فروپاشی درونی رژیم آشکار شد. از جمله این که در روز ۲ اردیبهشت ۱۳۹۰ بیش از ۲۳۰ تن از اعضای حزب بعث، که از ۴۲ سال پیش بدین سو، حزب حاکم ست، اعلام نمودند که از این تشکل به نشانه ی اعتراض به خشونت علیه مردم استعفاء می دهند. در همین روز شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه ای علیه سوریه تهیه کرد که با مخالفت روسیه بر زمین ماند. با این حال اتحادیه اروپا در ۲ خرداد ۱۳۹۰ تنبیهاتی را علیه شخص اسد و ۹ نفر از اطرافیان وی با ممنوعیت صدور روادید و ضبط اموالشان در خارج کشور اعلام کرد.

در روز ۱۶ خرداد ۱۳۹۰ دست کم ۱۲۰ تن از نیروهای ویژه ی امنیت سوریه در جسر الشغور واقع در شمال - شرقی کشور کشته شدند و رژیم بشار اسد فوراً "گروه های تروریست وابسته به بیگانه" را مسئول این کشتار اعلام کرد. اما مخالفان که عده ای از آنان مسلح هستند، این موضوع را تکذیب کردند و گفتند که اینان در یک "شورش درونی" کشته شده اند. شش روز بعد ارتش سوریه جسر الشغور را بمباران کرد و در اختیار گرفت، در حالی که هزاران تن از ساکنان آن به ترکیه گریختند.

امپریالیستی در منطقه است روز ۲۱ آبان ۱۳۹۰ تصمیم به تعلیق عضویت سوریه گرفت. در همین روز دو کشور همسایه سوریه یعنی ترکیه و اردن نیز خواهان کناره گیری بشار اسد شدند. ارتش آزاد سوریه که از سوی مرجعین عرب منطقه مانند عربستان سعودی و قطر تغذیه مالی می شود و حتا گفته می شود که اسلامگرایان مسلح لیبیایی به صفوفش پیوسته اند در روز ۲۵ آبان به یک ساختمان نیروهای امنیتی سوریه حمله مسلحانه کرد.

ادامه ی سرکوبگری های رژیم بشار اسد و فشار افکار عمومی بین المللی سرانجام روسیه را به تغییر سیاست کشاند، چرا که سفیر این کشور روز ۲۵ آذر ۱۳۹۰ پیش نویس یک قطعنامه برای "استفاده ی نامتناسب از زور" را در سوریه به شورای امنیت سازمان ملل متحد داد. دیگر اعضای شورای مذکور نیز از این اقدام روسیه حمایت کردند.

روز ۲ دی ۱۳۹۰ دو خودروی حامل مواد منفجره به چند ساختمان سرویس های امنیتی برخورد کردند که منجر به مرگ ۴۰ نفر شد. شورای ملی سوریه و ارتش آزاد سوریه شرکت خود را در این اقدام تکذیب کردند و رژیم بشار اسد القاعده را مسئول این عملیات اعلام کرد. چندی بعد هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا نیز گفت که عناصر القاعده در سوریه فعال شده اند. اقدامات تروریستی انتحاری با یک انفجار در دمشق به تاریخ ۱۶ دی پی گرفته شدند و بازهم رژیم و مخالفان یکدیگر را متقابلاً مسئول آن اعلام کردند.

در طول دی و بهمن ماه بمباران شهرهایی همچون حمص ادامه پیدا کرد تا سرانجام رژیم موفق شد کنترل دوباره ی خود را بر این شهر که ویران شده است برقرار کند. رژیم بشار اسد در روز ۷ اسفند ۱۳۹۰ نیز دست به یک حرکت تبلیغی زد و قانون اساسی جدید را به همه پرسه گذاشت. دولت سپس اعلام کرد که ۸۹ / ۴ % شرکت کنندگان به این قانون اساسی که زیاد معلوم نیست چگونه تهیه و تدوین شده است آری گفتند و ۵۷ / ۴ % واجدان شرایط نیز در آن شرکت کردند.

آخرین تحول مهم مربوط به سوریه همانا سفر کوفی عنان به این کشور بود که روز ۲۰ و ۲۱ اسفند ۱۳۹۰ صورت گرفت. او فرستاده ی ویژه سازمان ملل متحد و همچنین اتحادیه عرب است. کوفی عنان که پیش از این، دبیر کل سازمان ملل متحد بوده است با همان لحن دیپلماتیک معمول از دو بار گفت و گوی رو در رو با بشار اسد ابراز خشنودی کرد. با این حال مجبور شد بگوید که حل بحران به راحتی میسر نیست. عنان گفت که پیشنهادهای مشخصی را برای حل بحران به اسد عرضه کرده است. او پیش از آن که به قطر برود اظهار داشت که ما باید فقط امیدوار باشیم چرا که وضعیت بسیار وخیم است. کوفی عنان گفت که وضعیت سوریه چنان خطرناک است که نباید شکست بازگشت آرامش را پذیرفت. عنان بدون این که از مسئولان خشونت و کشتار نامی ببرد، گفت که باید به آن ها پایان داده شود تا بتوان

یکی از بزرگ ترین اعتراضات توده ای روز ۱۷ تیر ۱۳۹۰ در حمص روی داد، چرا که نزدیک به چهارصد هزار نفر در این شهر علیه رژیم تظاهرات کردند، اما از آن جایی که سفیران فرانسه و آمریکا نیز در آن حضور داشتند، رژیم آن را دسیسه و دخالت خارجی توصیف نمود. با این حال مخالفان روز ۳۱ تیر اعلام کردند که بیش از یک میلیون و دویست هزار نفر در حمص و دیرالزور تظاهرات کرده اند. رژیم نیز در ۹ مرداد حمص را بمباران کرد که در آن لاقلاً ۱۴۰ نفر جان باختند.

هر چند روسیه و چین به مخالفت با اقدام علیه سوریه ادامه دادند، شورای امنیت سازمان ملل متحد روز ۱۲ مرداد ۱۳۹۰ "خشونت های گسترده مسئولان سوریه را علیه حقوق بشر" محکوم کرد. چهار روز بعد، اتحادیه عرب به میدان آمد. عربستان سعودی سفیرش را از دمشق فراخواند و بحرین و کویت نیز همین اقدام را انجام دادند. به رغم این اعتراضات بین المللی، ارتش سوریه روز ۲۲ مرداد به بمباران لاذقیه پرداخت، این در حالی بود که هزاران تن از مردم شهر فرار کردند. در تاریخ یکم شهریور ۱۳۹۰ عده ای از مخالفان به نام "شورای ملی سوریه" اعلام موجودیت نمودند، اکثر اعضای این شورا عضو اخوان المسلمین و دیگر اسلامگرایان هستند و مطلقاً تمام اپوزیسیون را نمایندگی نمی کنند. با این حال شورا تحت حمایت قدرت های بزرگ غربی و دولت های ارتجاعی منطقه به ویژه عربستان سعودی و قطر قرار دارد.

روز ۱۲ مهر ۱۳۹۰ روسیه و چین در یک اقدام هماهنگ قطعنامه ی شورای امنیت سازمان ملل متحد را علیه سوریه وتو کردند. این دو نمی خواهند که دست شورای امنیت را برای حمله ی نظامی احتمالی به این کشور باز گذارند، چنان که در رابطه با لیبی کردند. این وتو در حالی صورت گرفت که رژیم بشار اسد به کشتار مردم ادامه می دهد و برای مثال دو روز پیش از این قطعنامه، با گسیل ۲۵۰ تانک و پس از چند روز نبرد، دوباره کنترل شهر الرستان را در جنوب کشور به دست گرفت. رژیم اسد در همین زمان اعلام کرد که اگر "ناوو" به این کشور حمله کند، او نیز به عنوان اقدامی تلافی جویانه به اسرائیل یورش خواهد آورد.

شورای ملی سوریه که از حمایت سیاسی و مادی کشورهای مانند عربستان سعودی و قطر بهره مند است در روز ۶ آبان ۱۳۹۰ آشکارا خواهان "ایجاد منطقه ی ممنوعه پرواز" در سوریه شد. البته این منطقه را کسی به جز قدرت های بزرگ غربی و بازوی مسلح مشترکشان که پیمان متجاوز نظامی "ناوو" باشد، نمی تواند به وجود آورد. شورای ملی سوریه در این مقطع نشان داد که در سوریه نیز در غیاب یک آلترناتیو دمکراتیک و مترقی عده ای مزدور و مرتجع خواهان برقراری رژیمی از همان نمونه هستند که ده ها سال است به مردم سوریه ستم می کند. اتحادیه عرب که تحت تأثیر مرتجع ترین اعضای خود همچون عربستان سعودی ست و تشکلی برای اعمال سیاست های قدرت های بزرگ

شرکت‌های پیمانکاری و یکسال پیکار طبقاتی کارگران پتروشیمی

تجارب و درس‌های فراوانی اندوخته و آموخته‌اند، بی‌شک با استفاده از این درس‌ها و تجارب برای برچیده شدن قطعی شرکت‌های پیمانکاری و انعقاد قرارداد مستقیم با تمام کارگران پیمانکاری، مستقل از نوع کار و تخصص و مدرک تحصیلی، به مبارزات خود ادامه خواهند داد.

در پایان اسفند سال ۹۰ اما وضعیت کارگران پتروشیمی و از جمله کارگران پتروشیمی منطقه اقتصادی ماهشهر، به هیچوجه با اسفند سال گذشته و آغاز نخستین اعصاب کارگران قابل قیاس نیست. کارگران پتروشیمی علاوه بر کسب امتیازات مهمی در زمینه دریافتی‌ها و استفاده از امکانات درمانی و بیمارستان‌های صنایع پتروشیمی، توانسته‌اند صفوف خود را متشکل‌تر سازند. هیچ کس نمی‌تواند انکار کند که در این یک سال، آگاهی سیاسی در صفوف کارگران پتروشیمی رشد و ارتقا یافته و کارگران نسبت به دولت و ماهیت آن شناخت بیشتری کسب نموده‌اند. در پتروشیمی اکنون هر کارگری این را می‌داند که مدیر عامل و پیمانکار و فرماندار و امثال آن سر و ته یک کریاسند، همگی در کنار هم و در مقابل طبقه کارگر قرار دارند. کارگران پتروشیمی به تجربه دریافته‌اند که به هیچ عنوان نباید به وعده‌های توخالی سرمایه‌داران و مدیران اعتماد کنند، بلکه فقط باید روی نیروی خود و اتحاد کارگران حساب کنند. از همه این‌ها مهم‌تر کارگران پتروشیمی دریافته‌اند که بدون تشکل، که گام‌هایی نیز در این زمینه برداشته‌اند، مبارزات و اعتصابات آن‌ها به نتایج مطلوب نخواهد رسید. کارگران پتروشیمی به تجربه دریافته‌اند که برای سازماندهی و هدایت مبارزات و اعتصابات خود، باید تشکل‌های مناسبی ایجاد کنند که در شرایط خفقان و سرکوب و محرومیت از آزادی‌های سیاسی، بتوانند این وظیفه را انجام دهند و ادامه کاری داشته باشند. کارگران در عمل به این موضوع پی‌برده‌اند که باید رفقای کارگر آگاه خود و کارگران پیشرو را از چشم جاسوسان، نفوذی‌ها و پلیس رژیم محفوظ بدارند. یک سال پیکار طبقاتی کارگران پتروشیمی به آنان آموخته است که باید تشکل‌ها، هسته‌ها و کمیته‌های مخفی کارخانه را ایجاد کنند و مبارزات علنی خود رانیز، از طریق همین کمیته‌های مخفی سازماندهی و هدایت کنند. پتروشیمی به اهمیت ایجاد این کمیته‌ها در واحدهای مختلف و نیز موضوع بسیار مهم ارتباط و پیوند میان آن‌ها واقف است. کارگران پتروشیمی با سازماندهی اعتصابات و مبارزات سراسری قادرند مبارزه یک ساله برای برچیده شدن شرکت‌های پیمانکاری را به سرانجام قطعی برسانند. فراموش نکنیم که نقش و اهمیت پیکار طبقاتی کارگران پتروشیمی در این مبارزه، منحصر به فرد و پیروزی آن‌ها پیروزی تمام کارگران و پیروزی طبقه کارگر است!

و انعقاد قرارداد مستقیم با شرکت‌های اصلی، بر سر راه کارگران نفت، کارگران پتروشیمی، کارگران شرکت ملی گاز، کارگران شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی و کارگران دیگر شرکت‌های تابعه وزارت نفت موجود است.

وزیر نفت در ادامه سخنان خود در مراسم تودیع و معارفه معاونت توسعه منابع انسانی وزارت نفت، همچنین از واگذاری بخشی از "سازمان‌ها و ساختارها در صنعت نفت" و از جمله واگذاری ۷ پالایشگاه نفت خبر داد. وی گفت در شرکت ملی پالایش و پخش، حداقل ۲۰ تا ۲۵ هزار نفر از کارکنان این شرکت به بخش خصوصی واگذار خواهد شد. در پتروشیمی که بیشتر بخش‌های آن واگذار شده، تا چند ماه آینده ۱۵ هزار نفر از نیروهای این شرکت نیز به بخش خصوصی واگذار می‌شود.

این بخش از سخنان وزیر نفت رژیم، نشان دهنده سلب مسئولیت دولت در قبال کارگران و از جمله کارگران پیمانی پتروشیمی و نفت است و علی‌رغم سروصدای زیادی که پیرامون صدور ابلاغیه حذف شرکت‌های پیمانکاری و تبدیل وضعیت کارگران پیمانی راه انداخته‌اند اما از تبدیل قرارداد پیمانی به قرارداد مستقیم هیچ خبری نیست! کریم سلحشور معاون منابع انسانی وزیر نفت، در گفتگو با خبرنگار "شاننا" (شبکه اطلاع‌رسانی نفت و انرژی) وابسته به اداره کل روابط عمومی وزارت نفت، پیرامون شرایط تبدیل قرارداد پیمانی به قرارداد مستقیم برای کارگران شاغل در زیر مجموعه این وزارت خانه می‌گوید "داشتن حداقل مدرک فوق دیپلم، کار کردن در فعالیت‌های تخصصی و داشتن حداقل یک سال سابقه کار، از شرایط عقد قرارداد مستقیم با نیروهای پیمانکاری است"

روشن است که با این قید و بندها و شرط و شروط که بیانگر تلاش دولت و سرمایه‌داران برای ایجاد فراق و چند دستگی در میان کارگران است، عقد قرارداد مستقیم، چنانچه به طور واقعی از حرف به عمل درآید، تنها شامل بخش بسیار محدودی از کارگران خواهد شد، آنهم با این قید و شرط اضافی که به این دسته از کارگران، در سال اول همان دستمزدهای پیشین پرداخت خواهد شد!

بدین ترتیب کاملاً مشخص است که دولت، گرچه تحت تأثیر مبارزات مستمر کارگران پتروشیمی پذیرفته است شرکت‌های پیمانکاری برچیده شود، اما این موضوع از حد حرف و صدور یک ابلاغیه کاغذی پرابهام فراتر نرفته است. پیکار طبقاتی یک ساله کارگران پتروشیمی برای برچیده شدن شرکت‌های پیمانکاری، به رغم امتیازات و دستاوردهای مهم و غیر قابل انکار آن، هنوز اما به فرجام قطعی نرسیده است. کارگران پتروشیمی که پیشنهاد این مبارزه بوده و در جریان اعتصابات و اعتراضات یک ساله خود

زمان لازم را به حل سیاسی بحران داد. کوفی عنان از پیشنهادهای مشخصی سخن به میان آورد که جزئیات آن را مطرح نکرد. این پیشنهادها هر چه باشند، به نظر نمی‌رسد که از وضعیت بغرنج سوریه چیز زیادی بکاهند. در سوریه نیز مانند دیگر کشورهای عربی همچون تونس و مصر یا لیبی و یمن جنبش خودجوش اعتراضی شکل گرفت، اما آن چه درد اصلی و مسئله‌ی اساسی این جنبش‌ها بود - عدم وجود یک آلترناتیو مترقی و واقعاً تحول طلب - موجب شد که عده‌ای از قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی تلاش کنند تا آلترناتیوی را به جنبش تحمیل کنند. شورای ملی سوریه و آن چه می‌توان بازوی مسلح آن نامید که ارتش آزاد سوریه باشد آلترناتیوی است که از بیرون به این جنبش تحمیل شده و به همین خاطر است که رژیم تاکنون نتوانسته است با استفاده از نیروهای مسلح خود در برابر آن مقاومت کند. اما رژیمی که خود وابسته به حمایت قدرت‌های دیگری به ویژه روسیه و چین است و رژیمی که دل به حمایت یکی از جنایتکارترین رژیم‌های منطقه همچون رژیم جمهوری اسلامی ایران بسته است، رژیمی که دیروز حمص را بمباران کرد و امروز ادلب را و فردا معلوم نیست کجا را، نمی‌تواند مدت طولانی با هر گونه ترفندی از قبیل جایگزینی کابینه‌های دولتی، همه‌پرسی قانون اساسی یا اعلام یک رشته اصلاحات ناکافی و سر و دم بریده به حیات فاسد خود ادامه دهد. اما این را هم نباید فراموش کرد که در طرف مقابل نیز مردم سوریه با کسانی روبه‌رو هستند که ادعای نمایندگی ایشان را می‌کنند و خود برای آن که به قدرت برسند از عربستان سعودی و قطر پول می‌گیرند و از امپریالیست‌های هار آمریکایی، فرانسوی یا انگلیسی می‌خواهند که بر فراز سوریه "منطقه‌ی ممنوعه پرواز" ایجاد کنند. آنان در واقع می‌دانند که خود نیز در میان توده‌های مردم یا پایگاهی ندارند یا به اندازه‌ی کافی نفوذ ندارند و به همین جهت دست التماس به سوی بیگانگانی دراز کرده‌اند که از موضعی ارتجاعی - همچون عربستان سعودی - با رژیم اسد مخالف هستند یا سودای عقب‌زدن رقبای دیگر را در سوریه در سر دارند. روسیه و چین با همین دید از سوریه حمایت می‌کنند، آن‌ها نمی‌خواهند پس از لیبی یک کشور دیگر را در منطقه از دست بدهند. چین به نفت سوریه محتاج است و روسیه بزرگ‌ترین فروشنده‌ی سلاح به سوریه. تجربه‌ی به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان در تونس و مصر نشان داد که سرنگونی رژیم‌های دیکتاتوری به تنهایی برای پیروزی مردم کافی نیست. بی‌تردید رژیم بشار اسد سرنگون خواهد شد. اما آنچه که تضمینی برای دست‌آوردهای انقلابی مردم سوریه و پیروزی آنها خواهد بود، این است که تا چه حد نتوانسته باشند ارگان‌های اقتدار توده‌ای از نمونه‌های شوراهای کمیته‌های انقلابی محلات را در بطن این مبارزات ایجاد کرده باشند.

کمیته‌های مخفی را در هر کارخانه و کارگاه ایجاد کنیم

معجزه‌های رسواتر از خود "انتخابات"

برگزاری انتخابات ۱۲ اسفند، از آن به عنوان چالش امنیتی رژیم نام برد. رهبر جمهوری اسلامی، ۹ شهریور در سخنرانی نماز عید فطر دانشگاه تهران گفت: انتخابات، پشتوانه امنیت ما است و نباید اجازه داد که به پشتوانه و امنیت ما صدمه وارد شود.

از فردای سخنرانی خامنه‌ای و اعلام موضع چالش امنیتی انتخابات توسط او، مسئولان امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی یکی پس از دیگری وارد میدان شدند تا نظر رهبر را در کل جامعه جاری سازند.

حیدر مصلحی وزیر اطلاعات رژیم، انتخابات ۱۲ اسفند را حساس‌ترین انتخابات پس از انقلاب ایران اعلام کرد. مصلحی ۲ آذر، در جمع مبلغان مذهبی قم، ضمن بیان این موضوع گفت: گروه‌های مختلف سیاسی قصد دارند در انتخابات مجلس آینده علیه نظام و رهبری اقدام کنند.

محمد رضا نقدی فرمانده نیروهای بسیج، بر لزوم حضور گسترده بسیجیان در این انتخابات تاکید کرد. محمد علی جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران نیز، در زمان ثبت نام کاندیداها اعلام کرد: تلاش‌های دشمن، قطعاً احیای آشوب و اعتراضات اجتماعی با دستاویز قرار دادن انتخابات مجلس است. او ضمن هشدار به چالش امنیتی انتخابات، مدعی شد اخبار و اطلاعاتی دارد که نشان می‌دهد دشمنان برای این کار طرح‌هایی را آماده کرده‌اند.

پس از رجزخوانی‌های نهادهای نظامی و امنیتی، نوبت به دستگاه قضایی رژیم رسید. سیستم قضایی جمهوری اسلامی نیز، برای اینکه از قافله همراهی با رهبر عقب نماند، وارد میدان کارزار شد و بیان هرگونه عقیده و تبلیغ عدم شرکت در انتخابات را یک اقدام مجرمانه اعلام کرد و دستگیری و مجازات عاملان آن را، در دستور کار خود قرار داد.

خامنه‌ای پس از طرح این موضوع و جا انداختن سناریو "چالش امنیتی انتخابات"، وارد فاز بعدی پروژه انتخابات نهمین دوره مجلس ارتجاع شد. او در سخنرانی ۹ دی اعلام کرد: پیش‌بینی می‌کنم به فضل الهی، حضور مردم در این انتخابات یک حضور دشمن شکن باشد. در واقع هدف از نخستین نمایش انتخاباتی بعد از رسوایی خرداد ۸۸، ارائه بالای آمار مشارکت حائزین رای بود و اینکه چه کسانی از صندوق‌های رای بیرون بیایند، برای خامنه‌ای و دیگر مسئولان نظام از اهمیت چندانی برخوردار نبود. چرا که، به رغم حضور رنگارنگ گروه‌های هفده گانه اصول‌گرایان، عمده رقابت نمایش انتخاباتی فوق میان جبهه متحد اصول‌گرایان به رهبری محمد رضا کنی رئیس مجلس خبرگان و جبهه پایداری به زعامت مصباح یزدی بود و شورای نگهبان منتخب رهبری نیز، وظیفه حذف و امر گزینش کاندیداها را به خوبی انجام داده بود.

با نزدیک شدن به روز رای‌گیری، دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم جهت نشر و تبلیغ پیش‌گویی خامنه‌ای بیش از پیش به حرکت در آمدند. اما، به رغم این همه تمهیدات صورت گرفته، بازتاب بیرونی عدم شرکت بخشی از نیروهای درون رژیم در انتخابات، تحریم گسترده انتخابات توسط

جهت مهندسی انتخابات و اعلام ۶۴ درصدی مشارکت مردم فراهم کرده بودند، تحقق این معجزه با پاره‌ای موانع کوچک مواجه بود. اگر این موانع به ظاهر کوچک را به دیده اغماض بنگریم، می‌توان از این معجزه انتخاباتی جمهوری اسلامی به عنوان یکی از بی‌بدیل‌ترین معجزات این رژیم در عمر سی و سه ساله اش نام برد.

ذکر نمونه‌هایی از این موانع یا به بیان دیگر شگردهای رسوای انتخاباتی جمهوری اسلامی، فهم وقوع این معجزه بزرگ و حضور ۶۴ درصدی مشارکت مردم در پای صندوق‌های رای را از هرگونه شک و تردیدی باز می‌دارد. نگاهی به روند اعلام علنی شمارش آرای صندوق‌ها درحوزه تهران به روشنی بخشی از حقیقت این معجزه انتخاباتی را نشان می‌دهد. ورود بی‌رقیب خبرگزاری فارس، خبرگزاری سپاه پاسداران، در امر اعلام نتایج قطره‌چکانی و کنترل شده شمارش آراء حوزه تهران و تاثیر گذاری نیروهای سپاه و امنیتی رژیم در مهندسی این انتخابات، یکی از علل وقوع این معجزه بود. از پایان روز جمعه تا اعلام آخرین نتایج رسمی تعداد آراء تهران، تا وقتی که خبرگزاری فارس مبادرت به اعلام علنی آمار صندوق‌های شمارش شده نمی‌کرد، هیچ خبرگزاری دیگری به این امر مبادرت نمی‌ورزید. ایرنا، خبرگزاری رسمی دولت، عملاً در افعال کامل خبری قرار داشت.

خبرگزاری‌های ایلنا، ایسنا، مهر و حتا سایت تابناک، نیم تا یک ساعت، پس از درج علنی بخشی از آراء شمارش شده حوزه تهران در خبرگزاری فارس، اقدام به انتشار آن می‌کردند. توقف زمانی و تاخیرهای طولانی در اعلام علنی آراء صندوق‌های شمارش شده تهران بزرگ، دومین نشانه کنترل امنیتی مورد نظر خامنه‌ای و به توافق رساندن باندهای مختلف شرکت‌کننده در انتخابات بر سر اعلام کذابی شمارش صندوق‌های تهران بود.

ساعت ۷ و ۵۵ دقیقه صبح شنبه، سایت تابناک مجموع آراء ۲ هزار و ۳۰۴ شعبه اخذ رای را، ۱ میلیون و ۱۶۲ هزار و ۳۳۱ رای اعلام کرد. ساعت ۲ بعد از ظهر روز شنبه، همین سایت، تعداد آرای شمارش شده در ۲ هزار و ۳۱۲ صندوق شعبه اخذ رای را، به میزان ۱ میلیون و ۱۶۶ هزار و ۳۳۸ رای منتشر کرد. یعنی پس از گذشت ۶ ساعت، تنها تعداد آراء ۸ شعبه شمارش شده، اجازه انتشار بیرونی یافتند. اعلام علنی آراء صندوق‌های شمارش شده تهران، مجدداً متوقف می‌شوند. سرانجام ساعت ۲۰ روز یکشنبه، خبرگزاری فارس، بر اساس گزارش رسمی وزارت کشور با انتشار رسمی آراء ۳ هزار و ۸۱۱ شعبه اخذ رای، مشارکت مردم در حوزه‌های تهران بزرگ را ۲ میلیون و ۲۰۵ هزار و ۱۵۲ رای اعلام نمود.

همین خبرگزاری، در ساعت ۱۵ و ۲۷ دقیقه روز دوشنبه، نتیجه نهایی شمارش آراء تهران را ۲ میلیون و ۳۳۵ هزار و ۴۲۴ رای اعلام کرد. یعنی ۱۹ ساعت طول کشید تا صرفاً ۱۳۰ هزار رای ریخته شده در شعبات باقی مانده تهران شمارش و اعلام علنی گردد. و مهمتر اینکه، در گزارش نهایی خبرگزاری فارس، هیچ اثری از انتشار تعداد شعبات اخذ رای نیز موجود نیست.

همه احزاب و سازمان‌های مخالف جمهوری اسلامی و نیز تمایل اکثریت قریب به اتفاق توده‌های مردم ایران در تحریم انتخابات ۱۲ اسفند، وحشت‌خامنه‌ای و دیگر مسئولان جمهوری اسلامی را برانگیخت. برای برون رفت از این رسوایی بزرگ که نظام جمهوری اسلامی را به چالش گرفته بود، سومین پروژه ولی فقیه در دستور کار دستگاه‌های تبلیغاتی و سران رژیم قرار گرفت.

خامنه‌ای و هیئت حاکمه جمهوری اسلامی تصمیم خود را از قیل گرفته بودند. به هر شکل ممکن می‌بایست تعداد رای شرکت‌کنندگان در انتخابات نهمین دوره مجلس، بیشتر از دوره هشتم اعلام می‌شد. لذا، مهندسی رسمی و علنی نتیجه انتخابات از آخرین هفته پیش از رای‌گیری آغاز شد. برای تحقق این پروژه، خامنه‌ای شرکت بالای ۶۰ درصدی حائزین رای را پیش‌گویی کرد. سعیدی، نماینده خامنه‌ای در سپاه پاسداران نیز، حضور ۶۴ درصدی واجدین حق رای را اعلام کرد. صفار هرنندی وزیر ارشاد دولت نهم احمدی نژاد و مشاور فرهنگی فعلی سپاه پاسداران، حضور بیش از ۶۴ درصدی مردم را برآورد کرد.

بازار پیش‌گویی‌ها داغ و دستگاه‌های اجرایی و تبلیغاتی جمهوری اسلامی روی شرکت ۶۴ درصدی حائزین رای متمرکز شدند. ۱۲ اسفند روز موعود فرا رسید. اگرچه بخشی از طرفداران همیشگی رژیم در پای صندوق‌های رای حضور یافتند، اما، انتخابات با تحریم گسترده مردم و عدم حضور آنان در پای صندوق‌های رای آغاز شد. دستگاه تبلیغاتی و تلویزیون رژیم، جهت سرپوش گذاشتن بر این رسوایی بزرگ، با به کارگیری تصاویر تکراری و الفاظی همانند حضور "پرشور"، شرکت "بی‌سابقه"، انتخابات "حماسی" و حمایت "قاطع" اکثریت مردم، مدام بر شیپور تبلیغاتی اش دمید. ارگان‌های فریبکاری جمهوری اسلامی خبرنگاران خارجی را با اتوبوس بر سر دو حوزه اخذ رای معین که از پیش، نیروهای بسیجی را در آنجا به صف کرده بودند، کشاندند تا حضور پرشور مردم را نشان خبرنگاران خارجی دهند. جهت تکمیل این نمایش انتخاباتی وزارت کشور وارد میدان شد. مسئولان اجرایی زارت کشور، با تمدید چندین نوبت، زمان رای‌گیری را تا ساعت ۲۳ روز جمعه کش دادند تا همه شرایط برای اعلام رسمی پیش‌گویی خامنه‌ای از درون صندوق‌های رای فراهم گردد. سرانجام لحظه موعود فرا رسید. وزیر کشور جمهوری اسلامی، با اعلام ۶۴ درصد مشارکت مردم نتیجه انتخابات را اعلام کرد. و بدین سان با اعلام نتایج قطعی انتخابات نهمین دوره مجلس ارتجاع، یک بار دیگر معجزه انتخاباتی جمهوری اسلامی محقق شد. جمهوری اسلامی ریاکاری و وقاحت را تا بدان جا رساند که، میزان مشارکت مردم در این انتخابات را ۱۱ درصد از انتخابات دوره هشتم نیز، بیشتر اعلام کرد، تا دیگر کسی به حقیقت این معجزه شک نکند.

البته، با همه تمهیداتی که خامنه‌ای، شورای نگهبان و مسئولان اجرایی انتخابات ۱۲ اسفند در

معجزه‌های رسواتر از خود "انتخابات"

بیان این واقعیات به این معناست که مسئولان اجرایی انتخابات نهمین دوره مجلس ارتجاع که مسئولیت مهندسی تحقق پیشگویی خامنه‌ای را به عهده داشتند، در تلاش بوده‌اند تا بدون درگیری و بازتاب بیرونی آن، توافق همه باند‌های مختلف جبهه متحد اصول‌گرایان و جبهه پایداری را در امر تحقق پیشگویی خامنه‌ای به دست آورند. لازم به ذکر است که علاوه بر تمهیدات فوق، مسئولان اجرایی انتخابات ۱۲ اسفند، با کاهش دو و نیم میلیونی کل واجدین حق رای در سطح تهران و حومه، پیش از شروع رای‌گیری نیز، زمینه را برای افزایش میزان درصد مشارکت مردم در حوزه تهران فراهم کرده بودند. در همین رابطه سایت بازتاب نوشت: میزان واجدان شرایط در دو استان تهران و البرز، ۶ میلیون و ۳۴۵ نفر اعلام شده است، در حالی که بر اساس آمار وزارت کشور در همین محدوده جغرافیایی در انتخابات سال ۸۸، تعداد واجدین شرایط، معادل ۸ میلیون و ۷۹۶ هزار و ۴۶۶ نفر بوده است. و این بدان معنا است که، دو و نیم میلیون نفر از آمار واجدان شرایط در تهران و البرز کم شده است. البته خبر فوق پس از اندک مدتی از خروجی این سایت خارج گردید.

بر کسی پوشیده نیست که انتخابات در جمهوری اسلامی، هیچ‌گاه از پارامترهای حداقل یک انتخابات آزاد و دموکراتیک برخوردار نبوده است. رژیم اسلامی حاکم بر ایران از همان بدو امر و از برگزاری نخستین انتخابات تا به امروز، ابتدا با انتصاب نمایندگان برگزیده توسط شورای نگهبان و سپس با فریب و تقلب، خیمه شب بازی های انتخاباتی خود را پیش برده است. جمهوری اسلامی در همه دوران حاکمیت اش، هرگز نگران بیرون آوردن آمارهای مورد نظر خود از صندوق‌های رای نبوده است. آنچه که رهبری و همه باند‌ها و نیروهای درون رژیم بر سر آن متفق هستند، اعلام افزایش مشارکت مردم در انتخابات است. تا زمانی که این اعلام افزایش رای و حضور حائزین رای در انتخابات، نتیجه نهایی را برای نماینده یا نمایندگان باند‌های درون رژیم تغییر ندهد، نه تنها صدای کسی بیرون نمی‌آید، نه تنها آب از آب هم تکان نمی‌خورد، بلکه خامنه‌ای و همه عوامل طبقه حاکم بر ایران از ارائه افزایش بی‌رویه آمار شرکت‌کنندگان، به رقص و پایکوبی نیز می‌پردازند. برای نمایندگان که اطاعت از "ولی امر مسلمین" و حفظ نظام از اهم واجبات است، توافق بر سر افزایش درصد واجدین حق رای در انتخابات، بخشی از الزامات این نظام ارتجاعی و دینی است. طبیعتاً در انتخاباتی که با مشارکت رسمی ۳۰ درصدی حائزین رای به اتمام می‌رسد و به طور معمول یکی پیروز و دیگری مغلوب شده است، بسیار زیبنده است که در جهت اطاعت از منویات و پیشگویی‌های کذابی "ولی امر مسلمین" ۳۰ درصد رسمی مشارکت مردم به ۶۴ درصد افزایش داده شود.

با انجام چنین امری، مسلماً، نه تنها اعتراضی از طرف کاندیداهای مورد وثوق و منصوب شورای

نگهبان صورت نمی‌گیرد بلکه، همه این نمایندگان قلبی که بیش از هر چیز، دل در گرو اسلام ناب محمدی و رهبری نظام دارند، بدون شک خود آنان از مدافعان بی‌چون و چرای افزایش نهایی درصد مشارکت مردم هستند. تا بدین وسیله هم دین خود را نسبت به نظام، رهبری و شورای نگهبان ادا کرده باشند و هم در جهت تحقق معجزه انتخاباتی سهمی داشته باشند. مشکل اما، گاهی از آنجا آغاز می‌شود که تحقق این معجزه انتخاباتی، تغییراتی تعیین‌کننده در نتایج قطعی انتخاب کاندیدا به همراه آورد. همانند رسوایی که در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری در ۲۲ خرداد ۸۸ رخ داد. یا نمونه‌هایی که در همین انتخابات نهمین دوره مجلس ارتجاع صورت گرفت و مشاجرات افشاگرانه آن در جلسه علنی روز چهارشنبه ۱۷ اسفند، به درون مجلس فعلی کشیده شد. در این روز، سه نماینده سخنان خود را به تقلب‌های انتخاباتی اختصاص دادند. نوری نماینده مجلس از رباط کریم، که کرسی خود را در مجلس آینده از دست داده است، گفت: چطور در بخشی از حوزه انتخابیه من، ۱۲۰ درصد مشارکت بود؟ علی‌رضا ترابی نماینده گرمسار نیز، که نتوانسته است کرسی خود را حفظ کند در سخنان خود به مشارکت پایین مردم در انتخابات ۱۲ اسفند

اعتراف کرد و گفت: مشارکت در گرمسار تا ساعت ۱۲ ظهر به ۵ درصد هم نمی‌رسید اما، از ساعت ۴ بعد از ظهر تا ۱۱ شب، خرید و فروش رای آغاز شد. علی‌رضا ترابی روز سه‌شنبه ۱۶ اسفند نیز، به سایت "قانون" گفته است: طی پنج ساعت پایانی زمان انتخابات، هر رای بین ۴۰ تا ۱۰۰ هزار تومان خریداری می‌شده است. پروین احمدی نژاد، خواهر رئیس جمهوری فعلی نیز، دیگر کاندید راه نیافته به مجلس از گرمسار است، که به دلیل تقلب‌های صورت گرفته، خواستار ابطال انتخابات در حوزه گرمسار شده است.

چنانچه می‌بینیم اگر در این موارد ذکر شده نسبت به تقلب‌های انتخاباتی اعتراضی صورت گرفته است، صرفاً به همان دلیلی است که در بالا به آن اشاره کردیم. یعنی تقلب و افزایش اعلام مشارکت مردم به تغییر نتیجه انتخابات در حوزه‌های فوق منجر شده است. وگرنه، تردیدی نیست که این نمایندگان منصوب شورای نگهبان هم، نه تنها صدایشان در نمی‌آید، بلکه شکر گزار تحقق معجزه بزرگ ۶۴ درصدی مشارکت مردم در نهمین دوره انتخابات مجلس ارتجاع جمهوری اسلامی هم می‌شدند.

جاودان باد یاد کمون پاریس، نخستین حکومت کارگری جهان

۱۸ مارس سالروز کمون پاریس، نخستین حکومت کارگری جهان است.

در ۱۸ مارس ۱۸۷۱ پرولتاری پاریس برای به دست گرفتن سرنوشت خود به پا خاست و نخستین حکومت کارگری جهان را برپا کرد.

کمون پس از ۷۲ روز زندگی پرافتخار، به دست دشمنان بشریت از پای درآمد. اما یاد کمون پاریس و درس‌های بزرگ این انقلاب، همواره در یاد طبقه کارگر جهان زنده مانده و جاوید خواهد ماند.



به یادمان همه رفقای جانفشان مان، که در راه سوسیالیسم و آزادی با پرچم جان پیکار کردند

" تبعیدیان "

در کرانه های افق
در سرزمین های دور دست
در ازدحام کوچه های خلوت تغییر
ما
تبعیدیان ست
ما
راهبان تغییر و انقلاب
ایستاده-ایم در انتظار
تا سینه سرخان قبیله ی ما
دوباره بخوانند
آواز کوچ
در کوچه های شه

★★★★

با این همه گذشت زمان
در پشت هر بهار و خزان
ما مانده ایم هنوز
با آوازهای جاری خویش
اگرچه کمی خسته
و گاهی نامهربان و سرد
اما
نغمه های بهاری ما
چونان مرغان عشق
بال می کوبند
زمهریر زمستان را
هر سپیده دمان
و عاشقانه های شبانه ی ما
به رقص می آرند
کودکان فردا را

★★★★

حکایتی ست ما را

★★★★

در این سال های فراق
در این سال های به جا مانده از
داس و درفش و داغ
در این سرزمین های تبعیدی
هر بامداد
ما
تن به توفان زنجیر و تازیانه سپردیم
و خواب شبانه ی ما
طناب گذر کرده از کتف یاران شد
و زخم انبوه حنجره ها
بر کشتگاه جانمان نشست
تا همچنان
در جلوه گاه رهایی مردم
با یاد یاران در خون تبیده مان
باغی ز ارغوان و سوسن و زنبق شکفته شود

★★★★

حکایتی ست ما را

★★★★

در این شبانه های بلند
در این شبانه های دلنتگی
در فشردگی تلاطم زخم و نوای حنجره ها
در فشردگی خشمی
که آتشفشان موعود توده هاست
ما
به تمنای رهایی انسان
به تمنای خورشید خاوران
خانه به خانه
کوچه به کوچه
شهر به شهر
با پرچم جان
در اهتزاز مانده ایم هنوز

★★★★

در رهگذار سنگی این خاره راه
در رهگذار تیغ و گلوله و دار
اگرچه پاهایمان زخمی ست
گرده-مان
بوسه گاه تازیانه و زنجیر
و آهوان کوچک ما
بی نخجیر
ما
مانده ایم هنوز
ما
مانده ایم هنوز
که آتشفشان ستاره را
در ظلام شامگاهی شب
دوباره بنشانیم
و آوازهای نیلی مستان شرزه را
هر سپیده دمان
بر موج موج رود بسپاریم

★★★★

ما کاروان قصه های شکست
ما راویان حکایت بدرودهای تلخ
ما یادگار سال های داغ و درفش
و رویای رنگین کمان بجا مانده از تندر و برق
به تمنای سخره های دماوند
به تمنای موج موج خلیج و خزر
مانده ایم هنوز
و سپید رود
همچنان

روپای سرخ جاری ماست

تا ریشه های زخمی بیداد

در نوازش مهربانی خاک

به میهمانی جنگل و رود و ستاره بنشینند

و شاخه های فرو ریخته از گل و برگ

در گرمی بوسه های آفتاب

نوازشگر سبزینه های بهاریشان باشند.

★★★★

در این روزگار بی دردی
در این شبانه های دراز
در این تموج آوازهای دلنتگی
و کوچ موج وار خستگان امید
در چالش سترگ آفتاب و تندر و باد
ما
مانده ایم هنوز
ما
بر ستیغ قله های نور و امید
دیرگاهی ست
هر سپیده دمان
شانه بر گیسوان آفتاب زده ایم
و شباهنگام
به شوق مستی و شور
جان دلنتگی
به جام زرین ماهتاب زده-ایم

★★★★

حکایتی-ست ما را

★★★★

در این میانه اگر
دستهای مان تهی
و سفره مان
بی جام و باده است
ما را چه پاک
که با یاد یاران گمشده-مان
با یاد "دختر رحمان"
و زخم قلب "آبایی"
در رهگذار رهایی انسان
در روشنی سوسیالیسم و آزادی
در کویر و فلات و دشت
در بی کرانه تبعید
هر جا
که خانه ماست
هر جا

که آشیانه گرفتیم

بر بام خانه ما

بر بام آشیان کوچک ما

نیلوفری شکفته است

به تمنای آفتاب

نیلوفری هزار رنگ

که شمیم انقلاب را

در نسیم پرواز پرنندگان

می گسترد

تا دورهای دور

★★★★

شیرین حکایتی ست ما را

★★★★

(بهمن ۱۳۹۰ - احمد موسوی)

در گرامی‌داشت ۲۵ اسفند سالروز جان‌باختگان فدایی (۱) رخساره‌ئی که توفان‌اش، مسخ نیارست کرد

رخساره‌ئی که توفان‌اش

سرخ نیارست کرد.
چه فروتنانه بر آستانه‌ئی تو به خاک می‌افتد
آن که در کمرگاه دریا
دست حلقه توانست کرد. (۳)

از آن رفقا یادگارهای بسیاری برایمان مانده، اما در میان تمام آن خاطرات و یادگاریها، آن‌چه که بیش از هر چیز ما و مبارزه‌ی امروز فدائیان (اقلیت) را با رفقای جان‌باخته پیوند می‌دهد، سازش‌ناپذیری آن رفقا در برابر دشمنان طبقاتی بود. رفقای جان‌باخته‌ی ما دشمنان سازش‌ناپذیر مناسبات سرمایه‌داری بودند. مناسباتی که امروز بخش وسیعی از مردمان، کارگران و زحمت‌کشان را در فقری وحشتناک فرو برده است. مناسباتی که رنج و درد را در میان زنان گسترده است. مناسباتی که چهره‌ی کثیف آن را روزانه در هر کوی و برزن، از کارخانه تا مدرسه، از دانشگاه تا خانه و در خیابان‌هایی که با خشونت و مرگ آذین یافته‌اند می‌بینیم.

رفقای ما دشمنان سازش‌ناپذیر ستم و استثمار بودند. استثمار کارگران به‌دست اقلیتی سرمایه‌دار که از جمله لذت‌های‌شان رنج‌دادن و رنج کشیدن انسان‌هاست. در کارنامه‌ی سیاه سرمایه‌داری ستم علیه زنان، ستم علیه خلق‌های تحت ستم و جنایت‌های بی‌شمار علیه آن‌ها ثبت شده است. رفقای ما ارتباط فقر و نظام مبتنی بر سرمایه را شناختند، نتایج آن را لمس کردند و بر آن شوریدند. از همین روست که در تمامی این سال‌ها حکومت‌های سرمایه‌داری ایران از سلطنتی گرفته تا اسلامی، کمر به قتل رفقای ما نشستند. آن‌ها را در خیابان‌ها شکار کردند و یا در زندان‌ها پس از شکنجه‌هایی سخت و طولانی به دار آویختند.

سرتاسر این تاریخ که با خون جان‌باختگان آزادی و سوسیالیسم رنگین شده است، نشان از سازش‌ناپذیری آن‌ها دارد. از جنگ‌های سیاهکل، تا بندهای اوین. از بندهای اوین تا سنگفرش‌های خیابان همه شاهدان و راویان این سازش‌ناپذیری‌ها هستند.

سازش‌ناپذیری در برابر دشمنان مردم، یادگار بزرگ رفقای جان‌باخته‌ی ماست که باید آن را به‌خوبی پاس داشت.

سیاهکل اولین فریاد خروشان این تفکر بود. تفکری که بر پایه‌ی ضرورت مبارزه با دشمن طبقاتی و در میانه‌ی مرگ و سکوت شکل گرفت. جنبش فدایی نتیجه‌ی یک ضرورت بود. ضرورت شریایی از جامعه که به مانیفستی جدید نیاز داشت. مانیفستی که بر سازش‌طبقاتی و خط سیاسی احزابی چون حزب توده خط بطلان می‌کشید. جنبش فدایی آواز شیفتگانی بود که رژیم سلطنتی را در آن سال‌ها به شکلی

بسیاری از مبارزان و طرفداران آزادی و سوسیالیسم را تسخیر کرده بود؛ اگر در فردای قیام ۵۷ صدها هزار نفر به هواداری فدائیان برخاستند؛ بیش از هر چیز نتیجه‌ی فدکاری و سازش‌ناپذیری رفقای ما در برابر دشمن طبقاتی بود. سازمان در طول حیات خود، چه در عرصه‌ی نظری و چه در عمل پای‌بندی خود بر این اصل را در سراسر این سرزمین به‌تصویر کشیده بود.

بعد از قیام ۵۷ و در سال‌هایی که اکثریت کمیته مرکزی تلاش خیانت‌بار خود را برای درهم شکستن این خط سازش‌ناپذیر در برابر دشمن طبقاتی آغاز کرد، این جناح انقلابی سازمان بود که با تکیه بر مشی انقلابی مارکسیستی-لنینیستی و سنت‌های مبارزاتی سازمان بر سازش‌ناپذیری با دشمن طبقاتی تاکید کرد و خط سازش‌ناپذیری فدایی را تداوم بخشید. سال‌های سیاه حکومت اسلامی بار دیگر بر درستی این تفکر مهر تأیید زد و این فدائیان اقلیت بودند که در طول این سال‌ها به‌ویژه از سال ۶۰ تا ۶۷ با جان‌فشانی صدها رفیق شیفته‌ی خود تداوم راه فدایی را در تمامی سنگ‌های مبارزه فریاد زدند.

در ۲۴ و ۲۵ اسفند سال ۶۰، ضربه‌ی سهمگین دیگری بر پیکره‌ی سازمان فرود آمد که در جریان آن ده‌ها کادر و هوادار سازمان دستگیر شده و یا در جریان نبردی نابرابر جان خود را از دست دادند. رفقا هادی، نظام، کاظم از اعضای مرکزیت سازمان از جمله‌ی آن رفقا بودند. پیش از آن رفقا منصور اسکندری، سیامک اسدیان و محسن شانه‌چی از دیگر کادرهای رهبری سازمان نیز دستگیر شده و با جان خود را از دست داده بودند.

اما به رغبت تمامی ضرباتی که در سال‌های سیاه ۶۰ توسط نیروهای جنایت‌کار حکومت اسلامی به اقلیت به دلیل پایداری بر خط سازش‌ناپذیری طبقاتی وارد آمد، سازمان به حیات خود ادامه داد. تداوم خط سازش‌ناپذیری طبقاتی، نتیجه‌ی ایمان و باور رفقای ما به بدیل سوسیالیستی نظام ضد انسانی سرمایه‌داری بود. رفقای ما در طول حیات خود هرگز به افسانه‌ی شکست‌ناپذیری سرمایه‌داری و پایان تاریخ باور نداشتند و با ایمان به آرمان‌های انسانی‌شان جان شیفته‌ی خود را فدا کردند.

امروز نیز سازمان ما از ادامه‌دهندگان همان خط سازش‌ناپذیری است که رفقای چون مسعود احمدزاده، امیرپرویز پویان، بیژن جزنی، حمید اشرف، مرضیه احمدی اشکویی، شیرین فضیلت کلام، منصور اسکندری، نفیسه ناصری و صدها و هزاران رفیق جان‌باخته‌ی فدایی از کادرهای رهبری تا اعضا و هواداران سازمان داشته است.

اگر امروز سازمان بر مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم پای‌می‌فشارد، اگر امروز سازمان از مبلغان پُر شور حکومت شورایی‌ست، اگر امروز سازمان بیش از هر زمان دیگر بر نقش طبقه‌ی کارگر و سازماندهی آن برای سرنگونی حکومت اسلامی و مناسبات سرمایه‌داری تاکید می‌کند و در این راه مبارزه می‌کند، به دلیل همان

بی‌سابقه به‌تکاپو انداخت و سیاهکل اولین سرود آن. فاصله‌ی دستگیری تا اعدام رفقای سیاهکل تنها ۱۸ روز بود. آخرین رزمنده سیاهکل روز ۸ اسفند نیمه‌جان به دست مزدوران رژیم افتاد و ۲۶ اسفند ۱۳ رقیب رزمنده به دار آویخته شدند (پیش از آن دو رفیق در جنگ‌های سیاهکل جان‌باخته بودند). فرستادن انبوهی از نیروهای نظامی رژیم به جنگ گروه سیاهکل و اعدام سریع و بی‌سابقه‌ی رفقا، نشان ترس رژیم سلطنتی از این خط انقلابی بود. اما رژیم که گمان می‌کرد موفق به سرکوب این صدا شده است، به‌سرعت متوجه اشتباه خود شد. صدایی که در سیاهکل سکوت را شکسته بود، نه تنها خاموش نشد که فراگیرتر از قبل نیز گردید. در سال ۵۰ ده‌ها رفیق فدایی با خون خود این خطر را ادامه دادند. رفیق مسعود احمدزاده، مفتاحی، پویان، اسکندر صادقی‌نژاد و ده‌ها رفیق دیگر جان‌فشانان شیفته‌ی ما در این سال بودند.

به‌رغم بسیج شدن دستگاه امنیتی رژیم سلطنتی علیه سازمان و کشتار و به‌زندان انداختن گروه وسیعی از نیروها و هواداران سازمان، این خط به حیات خود ادامه داد. رفیق بیژن جزنی نمونه‌ی دیگری از سازش‌ناپذیری با دشمن طبقاتی بود که ضمن حمایت نظری از این خط در زندان، به مبارزه با رژیم از درون زندان نیز ادامه داد. ادامه‌ی مبارزه و سازش‌ناپذیری با دشمن طبقاتی، کار را به آن‌جا رساند که رژیم سلطنتی در ۳۰ فروردین سال ۵۴ دست به ترور رفیق بیژن و یاران‌اش در زندان زد.

اما سال ۵۵ زنگ بزرگ خون‌بار دیگر به صدا درآمد و رفقای بسیاری از ما در مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم، از تقدیم خون خود دریغ نکردند. رفیق حمید اشرف و یاران‌اش که در این سال جان‌های شیفته‌ی خود را در راه انقلاب دادند، نمونه‌های دیگری از سازش‌ناپذیری با دشمن طبقاتی بودند. مذاکرات رفیق حمید اشرف با رفقای مجاهدین م ل و مواضع رفیق در آن مذاکرات که نوارهای آن سال گذشته و به همت "اندیشه و پیکار" انتشار یافتند، نشان می‌دهد که رفیق حمید اشرف و سازمان در آن سال‌ها چگونه بر سازش‌ناپذیری با دشمن طبقاتی تاکید می‌کردند و چه شناخت روشنی از تمامی آن خطوط انحرافی که سازش‌طبقاتی را تبلیغ می‌کردند داشتند.

ضربات سال ۵۵ اگرچه رفقای بسیاری از ما گرفت و توان سازمان را تا حدود زیادی کاهش داد، اما رفقای ما از جمله رفقا هادی (احمد غلامیان لنگرودی)، حسن فرجودی و صبا بیژن زاده با سازماندهی رفقای باقیمانده، به مبارزات خود با نام فدایی و در هیئت سازمان ادامه دادند. اگر در طول آن سال‌ها در پی بر زمین افتادن هر رفیق، رفقای دیگری بودند که راه او را ادامه دهند؛ اگر در طول آن سال‌ها فدایی، قلوب

زحمتکشان با امید به دگرگونی زندگی اجتماعی، به استقبال نوروز می‌روند

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

سازمان روز بیست و دوم اسفند اطلاعیه ای در محکومیت حمله ی اسرائیل به نوار غزه صادر کرد. در این اطلاعیه آمده است که نیروی هوایی ارتش اسرائیل از روز جمعه نوزدهم اسفند به بهانه ی مقابله با چند موشک که از نوار غزه به خاک این کشور پرتاب شدند به بمباران هوایی آن پرداخت که دست کم بیست نفر را به قتل رساند. سپس به مسئله ی پیشنهاد میانجیگری مصر اشاره شده و بر روی کشته شدن غیرنظامیان تأکید شده است. در قسمتی دیگر از اطلاعیه آمده است: رژیم هایی همچون جمهوری اسلامی ایران گاه و بیگاه تشکلاتی از قبیل جهاد اسلامی را برای منافع خود تحریک می کنند. بدیهی ست که موشک باران خاک اسرائیل نیز به مرگ عده ای غیرنظامی اسرائیلی می انجامد که دخالتی در تصمیم گیری های ضدانسانی دولت خودی ندارند. در پایان اطلاعیه به پایان دادن به بمباران نوار غزه، خواست محاکمه سران اسرائیل به جرم جنایت علیه بشریت و حق مردم فلسطین در تشکیل دولت مستقل اشاره شده است.

از صفحه ۱۰

در گرامی داشت ۲۵ اسفند ..

پیوندی ست که از دیرباز و با شلیک اولین گلوله در جنگل های سپاهکل بین فدائیان برقرار شده است و آن سازش ناپذیری با دشمنان طبقاتی است. بگذارید تا این دل نوشته را با دل نوشته های از رفیق فدایی سعید سلطان پور پایان ببریم:

*دیدم نوشته بود به دیوار با خون هر شهید
در کوچه های سرخ رهایی
بزییر پرچم مبارزه با
ارتجاع و امپریالیسم
نامت بلند باد فدایی!*

پی نوشت:

۱ - کنفرانس دوم سازمان در خردادماه سال ۶۸ و به دلیل آن که گروه کثیری از رفقای ما در اسفندماه جان باختند از جمله گروهی از اعضای برجسته و کادرهای رهبری سازمان در روزهای ۲۴ و ۲۵ اسفند ۶۰، این روز را به عنوان روز جانباختهگان فدایی نامگذاری کرد.

۱ - نشریه کار شماره ۲۶۲

۲ - احمد شاملو - میلاد آن که عاشقانه بر خاک مُرد (در یادبود رفیق فدایی احمد زبیرم)

لاینل داخلی روبرو نیست. عرصه ی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در سال ۹۰ بحرانی تر از هر سال دیگر بود. جمهوری اسلامی در نتیجه ی سیاست ماجراجویانه و توسعه طلبانه پان اسلامیستی، تقریباً با عموم دولت های منطقه، مناسباتی خصمانه دارد و تنها استثنا در این میان دولت سوریه است. ادامه مخصصات با قدرت های اروپایی و آمریکا برای کسب سرکردگی در منطقه و ادامه ی غنی سازی اورانیوم، به همراه گرایش روزافزون به میلیتاریسم، به تشدید منازعات و تحریم ها انجامیده است. در سال ۹۰ قدرت های اروپائی و آمریکا فشار به جمهوری اسلامی را تشدید کردند. محکومیت پی در پی جمهوری اسلامی در سازمان ملل بر سر مسایل مختلف، از جمله تروریسم، نقض حقوق بشر، فعالیت های هسته ای و غیره، اقداماتی جدید برای تشدید فشارها و درگیریها بود. پیامد این تشدید منازعات، تحریم خرید نفت و نیز تحریم بانک مرکزی و بانک تجارت بود که نه فقط عواقب غیر قابل انکاری بر اوضاع اقتصادی در ایران و عمیق تر شدن بحران خواهد داشت، بلکه به ویژه از این جهت حائز توجه جدی اند که در واقع آخرین مرحله در اعمال تحریم های اقتصادی محسوب می گردند. از همین رو چنان چه این تحریم ها نتوانند به نتیجه ای برای حصول توافق بیانجامند، یک گام شرایط را به درگیری نظامی نزدیک تر کرده و احتمال وقوع درگیری نظامی را افزایش داده اند.

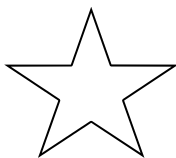
بنابراین سال ۹۰ در حالی به پایان می رسد که جمهوری اسلامی در تمام عرصه های سیاست داخلی و خارجی با بحران هایی حادث و ژرف تر از سال های گذشته روبروست. این بحران ها که بیانگر تشدید تضادها به ویژه در عرصه های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ست و شکست تمام سیاست های جمهوری اسلامی را منعکس می سازند، ضرورتاً به تشدید مبارزه طبقاتی در سال جدید خواهد انجامید و توده های وسیع تری از کارگران و زحمتکشان به عرصه مبارزه آشکار و مستقیم با رژیم روی خواهند آورد. تنها این مبارزه و تشدید آن برای سرنگونی جمهوری اسلامی قادر است، توده های وسیع مردم ایران را از فجایعی که رژیم به بار آورده است، نجات دهد و سال ۹۱ برای مردم ایران سالی متمایز از سال های گذشته باشد. با آرزوی پیروزی برای توده های کارگر و زحمتکش، سال نو را به مردم ایران تبریک می گوئیم.

روی آوردند. اعتصاب، راه پیمایی، تظاهرات و اعتراض گسترده هزاران کارگر پتروشیمی های منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر در فروردین ماه که ۱۱ روز به طول انجامید، برای برچیدن شرکت های پیمانکاری و ادامه آن در مهر ماه در اعتراض به عدم اجرای توافق صورت گرفته در فروردین ماه، برجسته ترین اعتراض و مبارزه کارگری سال ۹۰ بود. تظاهرات کارگران کارخانه های نساجی کاشان، مخابرات راه دور شیراز، نساجی مازندران، جمعاعات اعتراضی پرستاران بیمارستان شریعتی، تجمع چندین روزه ی آموزش یاران نهضت سوادآموزی، معلمان حق التدریسی و شرکتی، نمونه های دیگری از این مبارزات مردم ایران بود.

رژیم جمهوری اسلامی که در این یک سال تمام ابزار و امکانات خود را برای تشدید اختناق و سرکوب به کار گرفت، حتا نتوانست یکی از بحران های درونی خود را لااقل تخفیف دهد. در فروردین ماه بود که نزاع احمدی نژاد و خامنه ای بر سر عزل و نصب وزیر اطلاعات علنی گردید. تضادها و بحران های حادی که رژیم با آن ها روبروست و قادر به حل آن ها نیست، نه فقط مانع از آن می گردد که بتواند اختلافات درونی اش را تخفیف دهد، بلکه همین تضادها و بحران ها، پیوسته به اختلافات جدیدی می انجامد، تا جایی که احمدی نژاد، این چاکر خامنه ای هم که کسی تصور نمی کرد، روزی مستقیماً به مخالفت علنی با ارباب خود برخیزد، او هم علیه خامنه ای شورش کرد. جمهوری اسلامی که هنوز از عواقب تصفیه جناح موسوم به اصلاح طلب رهایی نیافته بود، حالا درگیر نزاع گسترده ای در میان اصولگرایان شده بود. باند های مختلف اصولگرا به جان یکدیگر افتادند و ارگان های دولتی به مقابله و رودررویی با یکدیگر برخاستند. نزاع مجلس و دولت بر سر ادغام وزارت خانه ها و عزل و نصب وزرا، تهدیدهای پی در پی مجلس برای به محاکمه کشیدن احمدی نژاد، بی توجهی قوه اجرایی به مصوبات مجلس، کشف یک جریان جدید منحرف در هیئت دولت، افشاگری فساد مالی باندها علیه یکدیگر، بازتاب از هم پاشیدگی درونی هیئت حاکمه و اختلافات لاینحل آن بود.

در یک سالی که گذشت، جمهوری اسلامی باز هم نشان داد که نه فقط قادر به حل هیچ یک از بحران هایی که آفریده نیست، بلکه وظیفه دیگری جز تشدید این بحران ها ندارد. جمهوری اسلامی، اما فقط با بحران های متعدد و

**رژیم جمهوری اسلامی را باید
با یک اعتصاب عمومی سیاسی
و قیام مسلحانه برانداخت**



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمائید.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:
Gironummer 2492097
Stichting ICDR : نام صاحب حساب
IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بروی اینترنت:

http://www.fadaian-minority.org
http://96.0.108.118/
پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

0031649953423 در اروپا

00982184693922 در ایران- تهران

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 617 March 2012

در گرامی داشت ۲۵ اسفند سالروز جان باختگان فدایی (۱) رخساره‌ئی که توفان‌اش، مسخ نیارست کرد

مرگم
سپیده دیگری است
تا خونم
پرچم سرخ کارگران باشد (۲)

جعفر، دل تنگ نظام و کاظم، بگذار همه بدانند که ما شیفته‌ایم! شیفته‌ی مسعود و پویان، بیژن و حمید، شیفته‌ی مرضیه و شیرین، شیفته‌ی مهرنوش و نزهت. آری ما شیفته‌گان دل تنگ رفقای جان فشان مان هستیم، جان فشانی که با خون خود سنتی جاودانه برای ما فدائیان (اقلیت) و دیگر مبارزان آزادی و سوسیالیسم به یادگار گذاشتند. رفقای که خود عاشقان و شیفته‌گان زیبایی آزادی و سوسیالیسم بودند.

نگاه کن چه فروتنانه بر خاک می‌گسرد
آن که نهال نازکِ دستان‌اش
از عشق
خداست
و پیش عصیان‌اش
بالای جهنم
پست است.

...

نگاه کن
چه فروتنانه بر درگاه نجابت به خاک می‌شکند

۲۵ اسفند سال روز جان باختگان فدایی است. روزی که پای می‌فشاریم بر عهدمان، بر عهد و پیوندمان با تمامی جان‌باختگان فدایی که در طول ۴۱ سال مبارزه در راه سوسیالیسم، بی‌محابه، با سری افراشته و قلبی مهربان، جان فشانی‌ها کردند. درود ما بر این رفقا.
رفقای که در کنار آن‌ها بودن، شیرین‌ترین و زیباترین روزهای زندگی ما بوده و خواهند ماند. روزها و لحظاتی که هرگز فراموش نخواهند شد. رفقای که نام هر کدام از آن‌ها برای ما برجامندگان یادآور خاطرات بسیاری است. خاطراتی که انسان را به وجد آورده و اشک شوق بر گونه‌های مان جاری می‌سازند. بگذار همه بدانند! بگذار فریاد بزنیم که ما دل‌تنگ‌ایم! دل‌تنگ رفیقان مان، دل‌تنگ هادی و اسکندر، دل تنگ لیلا و اشرف، دل تنگ نسترن و سوزان، دل تنگ قدرت و منیژه، دل تنگ منصور و

در صفحه ۱۰



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن	۱۳ درجه شرقی
Transponder	۱۵۷
فرکانس پخش:	۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	افقی
FEC	۳ / ۴
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای
دمکراسی شورایی:
۰۰۴۵۳۶۹۸۷۲۸۱

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی